... جناب حقائق و معارف آگاه مولوی حافظ محب الله پانی پتی
... عبد الغفار صاحب و برای نظر ثانی بخدمت مجمع علوم و فنون گرامی
... سید عبد الله صاحب بلگرامی و جناب افاضت مآب سراج
... مقبول بارگاه صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب
... نسخهٔ خاص و دیگر نسخ مطبوعه تفاوت بسیار در میان آنها و نیز
... درست و ترک بعضی با وجود ضرورت در نسخ مطبوعه مشاهده افتاد ناگزیر
... اثبات و محو در حواشی مطبوعهٔ سابقه راه یافت و تتمهٔ کلمات کفر
... قاضی صاحب که بر فوائد عمده مشتمل ست در آخر ضمیمه کرده شد فالحمد لله
... و نسخهٔ لطیفه محلی بصحت کامله و حواشی شامله جلوه فرمای انطباع گشت

قطعه

سفینه‌ایست که پر از مسائل دین ست | سفینه نیست غلط میکنم که دریاییست
برای مبتدیان رشد نیست راه نما | برای منتهیان همره خوش الیقین ست
که همچو شاهد رعنا حسن تزئین ست | معانیش همه لب لباب فقه و کلام
ز بسکه پر شد از الفاظ و حلاوت جوش | زبان خامه بتحریر شکر آگین ست
... نگینش نمایان نیست | که صفحها بنظر همچو باغ رنگین ست

... مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین
... قدس سره اند زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند
... تشریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند

ودر ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه بمطالعه خود در آوردند [illegible]
حضرت شاه محمد عابد صاحب سنامی قدس سره نموده بعد وفات حضرت [illegible] رجوع بخدمت
جناب مرزا مظهر جانجانان شهید قدس الله سره الحمید کسب کمالات کردند و [illegible] حضرت
ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب شاه عبد العزیز
بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدت العمر در افاضه فیض ظاهری و
خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف میبودند و در علم تفسیر
ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب
اسوله مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابیست بس ضخیم در هفت مجلد کلان [illegible]
و ارشاد الطالبین و رساله مالابد منه و تذکرة الموتی و القبور و تذکرة المعاد
و حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت یافته و رساله در حرمت و اباحت سرود
و رساله در حرمت متعه و رساله شهاب ثاقب و دیگر کتب و رسائل که از سی عدد
متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت ایشان است وفات حضرت قاضی صاحب غره ماه رجب
یکهزار و دو صد و بست و پنج هجریست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف تاریخ رحلت

فهم مکرمون فی جنت النعیم یافته اند

تمت

فہرست نسخہ مالابدّ منہ

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود موجود است

و اشیا بایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند و وی

بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم در صفات و هم در افعال

هیچکس را در هیچ امر باوی شرکت نیست وجود و حیات او بذات خود است

و حیات اشیا ست و نه علم او ست نه علم شان و نه سمع و بصر و اراده و قدرت

و کلام او با سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام مخلوقات مجانس و مشابه

غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست و مشارکت ندارد صفات وی تعالی

او تعالی هم در همگی صفات او سبحانه بیچون و بیچگون ست مثلاً صفة العلم

مر او را سبحانه صفتی ست قدیم و انکشافی ست بسیط که معلومات

[متنا]سبه و متضاده کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصهٔ

[چنا]نکه زید در فلان وقت زنده است و در فلان وقت

[و] همچنین کلام او یک کلام بسیط ست که تمام کتب منزله

[ا]جمال اوست و خلق و تکوین صفتی ست مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که

ممکنی را پیدا می تواند کرد ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و چه افعال

اختیاریهٔ بندگان همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را روپوش

فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از حرکت

جماد و آلات بتحریک پی میبرند و میدانند که این حرکت فراخور حال این جماد نیست

این افاعلی ست مر او را همچنین آن عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت

مکحل شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال

یا عرضی باشد از اعراض نمی تواند کرد آری اینقدر فرق در افعال

اختیاریه و حرکت جمادات محقق ست و ایمان بدانکه واجب ست که حق تعالی
ای فرق مذکور ۱۲

بندگان را صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله بدان جاری ست
یک صورت قدرت و نوعی ازان یا ظاهر قدرت ۱۲

که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را [illegible] بوجود آرد

و بنا بر همین صورت اراده و قدرت بنده را کاسب گویند و [illegible]
که حق تعالی بنده را داده است ۱۲

و ثواب و عذاب بران مترتب ست انکار فرق در میان حرکت [illegible]
جزای نیک در آخرت ۱۲

حیوان کفر ست و خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر [illegible]
زیرا که انکار قدرت آنست که در حیوان نهاده ۱۲

چیزی از اشیا دانستن هم کفر ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه را مجوس

امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالی حال نبود

و او تعالی محیط اشیا ست باحاطهٔ ذاتی و قرب و معیت با اشیا دارد
گرچه مجهول الکنه است ۱۲

نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن شایان جناب قدس

او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند ازان نیز منزه ست ایمان

بغیب باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال ست آنرا بحرف

نفی باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آنکه حق تعالی
بزرگان دین ۱۲

۸

محیط باشیاست و قرب و معنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که چیست

و همچنین معنی استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول

او آخر شب باسمان دنیا بهمین که در احادیث و نصوص وارد ند و همچنین ید و

وجه باین نصوص قرآن ناطقند ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهر آن

حمل نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آنرا حواله بعلم الهی باید کرد

تا غیر حق را حق ندانسته باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیب

بلکه نصیب ملائکه هم نیست انکار نصوص کفرست و تاویل آن جهل مرکب شعر

دور بینان بارگاه الست	غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگرست که با نوع

اول جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص

بندگان ست از ملائکه و انبیا و اولیا و عامهٔ مومنان هم ازین

نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی دارد بمعنی

لا تقف عند حد حضرت مولوی میفرماید بیت

ای برادر بی‌نهایت درگهیست | هرچه بروی می‌رسی بروی مایست

خیر و شر هرچه بوجود می‌آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه بنده مرتکب
میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست
و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضی ست و
بران وعده فرموده اراده چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر و
هزاران هزار درود نامعدود و ثنا بر انبیاست علیهم الصلوات
والتسلیمات که اگر آنها مبعوث نمیشدند کسی راه هدایت نمیدید
و بعلوم حقه نمیرسید همه انبیا برحقند اول شان آدم ست علیه السلام
و افضل شان محمد ست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج
پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اسرای او از مکه بمسجد اقصی و از انجا
باسمان هفتم و سدرة المنتهی حق ست و کتابهای آسمانی که
بر انبیا نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفها
ابراهیم وغیره همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم‌اند از
صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
با همه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا
حقند معصوم‌اند از گناهان و منزه‌اند از مردی و زنی محتاج نیستند
باکل و شرب رسانندگان وحی و حاملان عرش‌اند و بهر کاریکه مامورند
بران قائم‌اند و انبیا و ملائکه باوجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان
درگاه‌اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر
آنچه خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات
الهی ایمان دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه
بعجز و قصور معترف‌اند و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی
ناطق بندگان خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن
یا آنها را در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار

بانکار انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان

عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند

کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد و

غیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد و عصمت سوای انبیا

و ملائکه دیگری را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد و دوستان

مقصود بر انبیا باید داشت انچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است

بآن ایمان باید آورد و انچه فرموده است بران عمل باید کرد و

انچه منع کرده ازان باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سر مو از

قول و فعل پیغمبر مخالفت داشته باشد آنرا رد باید کرد و پیغمبر

داده است که سوال منکر و نکیر در قبر حقست و عذاب قبر کافران را

و بعضی گناهگاران را حقست و بعث بعد موت روز قیامت حقیقت

و نفخ برای اماتت و احیا حقست و شگافتن آسمانها و ریختن

ستارگان و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی در اند

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم انچه حقست و
حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال و میزان و شهادت اعضا
کردارهای بندگان
و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر
از موی حقست بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد
و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا
و اولیا و صلحا حقست و حوض کوثر حقست آب او سفید تر از شیر و
شیرین تر از عسل و بر و کوزها باشند مثل ستارگان هر که ازان
بنوشد باز تشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد
و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته
موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ درایند آخر کار خواه
جلد یا بدیر البته از دوزخ برایند و داخل بهشت شوند و باز در بهشت
همیشه باشند و مسلمان بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

برآید وآنچه از انواع عذاب دوزخ از مار وکژدم وزنجیرها وطوقها
وآتش وآب گرم وزقوم وغسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرموده وقرآن بدان ناطق است وانواع نعیم جنت از مآکل ومشارب
وحور وقصور وغیره همه حقست وعمده ترین نعمتهای بهشت دیدار
خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده به بینند
بی جهت وبی کیف وبی مثال وایمان عبارتست از تصدیق قلبی
باگرویدن وتصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط
شود واصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از
کسی احیانا ارتکاب معصیتی شده تائب ومستغفر گشته متواترات
از نصوص قرآن وحدیث مدح صحابه پر است ودر قرآن هست که آنها
باهم محبت ورحمت داشتند وبر کفار غلاظ وشداد بودند هر که صحابه را
باهم مبغض وبی الفت داند منکر قرآنست وهر که با ایشان دشمنی و
غصه داشته باشد در قرآن بروی اطلاق کفر آمده حاملان وحی

و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن و غیره از آیات متواترات ممکن نیست و با جماع صحابه و نصوص ثابت است که ابو بکر افضل صحابه است پس تر عمر همه اصحاب ابو بکر را افضل دانسته با وی بیعت کردند و باشارهٔ ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضل او اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بعلی مرتضی بیعت کردند کسی که با علی مرتضی منازعت کرده لیکن سوء ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت عقائد اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین

در عبادات نماز است و در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که وصل در میان بنده و در میان کفر ترک صلوة است

15

یعنی ترک صلوٰة بکفر رساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریده رضه
از آنحضرت روایت کرده اند که عهد در میان ما و میان مردم
نماز ست هر که ترک کند آنرا کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء رضه
روایت کرده که وصیت کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وسلم که
شرک بخدا مکنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین
مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را
عمداً ترک مکن هر که نماز فرض را عمداً ترک کند ذمه خدا از وی بریست
و احمد و دارمی و بیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام
روایت کرده اند که هر که بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت
و نجات باشد روز قیامت و هر که محافظت نکند نه او را نور باشد
و نه برهان و نه نجات و باشد او با فرعون و هامان و قارون و ابی
بن خلف و ترمذی از عبدالله بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم هیچ چیز را ندیدند سوای ترک آن موجب کفر نهند

له ای کافرین یا منافقین و در حدیث چنین ست بیننا و بینهم ۱۲

و باشد او با فرعون و غیره محشور گردد تسمیته کافر ست ۱۲

مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را
عمدا کافر میداند و شافعی بروی حکم بقتل میکند نه بکفر و نزد امام
اعظم او را حبس دائمی واجبست تا که توبه کند والله اعلم باید
دانست که نماز را شرائط و ارکانست چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی
و از شرائط نماز طهارت بدنست از نجاست حقیقی و نجاست
حکمی و طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیزست شستن روی از موی
سر تا زیر ذقن تا هر دو گوش و شستن هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهار
حصه سر و شستن هر دو پا با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن
آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن
هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک
نیت و ترتیب هم فرضست و نزد مالک پی بهم شستن هم فرضست

ونزد احمد بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست

ونزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط درانست

که این همه بجا آورده شود مسئله و سنت در وضو آنست

که اول هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم

گوید و سه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی

کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه بار هر دو دست

با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار و هر دو گوش را هم

همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پای با شتالنگ

سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد طهارت

کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه

شبانه روز از وقت حدث جائز ست که موزه از پا نکشد

و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقسمیکه

در رفتار مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بران روا نباشد و اگر

شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا کشید یا بیشتر قدم از

جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو

صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعادهٔ تمام وضو

ضرور نیست مگر نزد مالک فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت

بر پشت پا و سنت آنست که از هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا

تا ساق کشد و این نزد احمد فرض ست و احتیاط درست و بعد تمامه

وضو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک

گواهی میدهم که نیست معبودی بجز خدا یگانه ایست که او را همتا نیست

له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلنی

و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و سلم بنده او و فرستادهٔ اوست خدایا کن مرا

من التوابین و اجعلنی من المتطهرین سبحانک

از رجوع آرندگان و کن مرا از پاکیزگان پاکی تراست

اللهم و بحمدک استغفرک و اتوب الیک و دوگانه گزارد

ای خدا و بستایش تو بخشش میخواهم از تو و روی می آرم بسوی تو

فصل شکنندهٔ وضو هر چیزیست که از پیش یا پس بر آید و نجاست

بحالیکه از تمام بدن بر آید و روان شود بمکانی که شستن آن لازم

شود و قی بپری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای

بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پر دهن براید وضو نشکند

واگر خون و آب از دهن براید اگر رنگ آب دهن اسرخ سازد وضو

بشکند اگر قی اندک اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد است

جمع کرده شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد است جمع کرده شود

و خفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه زده بچیزیکه اگر کشیده شود بیفتد

شکننده وضوست و خفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت

رکوع یا سجود بر هیأت مسنون شکننده وضو نیست و دیوانگی

و مستی و بیهوشی در هر حال که باشد شکننده وضوست و قهقهه بالغ

در نماز صاحب رکوع و سجود شکننده وضوست و مباشرت

فاحشه شکننده وضوست و دست رسانیدن بشرمگاه خود

بدون پرده و دست مرد اگر زن اجنبی بی پرده رسد نزد امام اعظم

وضو نمی شکند و نزد دیگر ائمه وضو بشکند و خوردن گوشت شتر

نزد امام احمد شکننده وضوست و احتیاط از این همه اولیست

فصل در غسل شستن تمام بدن در آب و در دهن و در بینی کردن فرض ست و سنت آنست که اول دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن پاک کند پستر وضو کند لیکن اگر در جاییکه آب غسل جمع میشود غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض ست و شگافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو و شستن تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماعت در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری یا در خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نشود دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد

مسئله اقل حیض سه روز ست و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روز ست و اقل آنرا حدی نیست در بین ... بهر رنگ که

باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود

که بعضی زنان را شبیه به رشته سفید بر می آید ۱۲

واقل طهر پانزده روز ست آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده

در میان دو حیض یا یک حیض و نفاس — و اکثر آن را مدتی نیست ۱۲ در مختار

در حیض دیده شود و آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود

خون استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض

زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز

زیاده شود پس آنچه از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه است

و مبتدیه را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که در میان

زنیکه اول حیض آید پیش ازین نیامده باشد تا عادتش مقرر شده باشد ۱۲

مدت حیض یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست

مسئله از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضای آن واجب نیست

و روزه را حیض و نفاس مانع ست لیکن قضا واجب شود و

جماع در حیض و نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر

پیش از ده روز منقطع شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود

مگر آنکه وقت نمازی بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون

غسل هم وطی جائزست نزد امام اعظم و نزد اکثر ایمه بدون غسل جائز نیست

مسئله بی وضو را دست رسانیدن بمصحف بی پرده جائز نیست بالاتفاق

و خواندن قرآن جائزست و در حالت جنابت و حیض و نفاس

خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در امدن بمسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات بول جانوری که گوشت او حلال ست مثل گاو و گوسفند

و بول اسپ و پس افگنده پرندگان حرام گوشت نجس ست چنگال

بنجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفوست یعنی از چهارم حصه

تخته یا دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع

نباشد لیکن آب را فاسد کند و پس افگنده پرندگان حلال

گوشت سوای ماکیان و بط پاک ست و بول آدمی اگرچه طفل صغیر اگرچه قلیل باشد عالمگیری

باشد و بول خر و جانوران حرام گوشت و پس افگنده آدمیان و چهارپایان

نجس ست بنجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری و منی

مسئله در نجاست غلیظه بمقدار درم یعنی مساحت عرض کف در رقیق

ومقدار چهار یم باشد در غلیظ عفونت لیکن آب را فاسد کند

مسئله و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر باشد و اسپ و جانوران
حلال گوشت و عرق آنها و عرق خر و استر پاکست و همین خوردهٔ
گربه و موش و دیگر جانوران خانگی مثل کرفش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت
مکروهست پس خوردهٔ خوک و سگ و فیل و چهار پایگان حرام گوشت سباعی گربه
و مانند آن نجست مسئله و بول اگر مثل سر سوزن مترشح شود معفو

فصل

طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک
که از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل آب دریا و چاه و چشمه
پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور یا کیله طهارت
حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک یا صابون
یا زعفران وضو از ان جائز است مگر وقتیکه رقت وا دور کند
یا درا جزا از آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب نیم سیر آب
مخلوط شود یا آنکه نام آب از و دور شود و نام آن شوربا یا گلاب یا سرکه یا مانند آن شود

وضو و غسل ازان با جماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و
مانند آن ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز نباشد
مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه بر تراشیده شود پارچه پاک گردد
و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود
و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار
و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود
مسئله نجاست که نمودار باشد شستن بمقداری که عین او زائل
شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار
باید شست و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد
تا که تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار
باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود
نزد امام محمد پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در
نمکسار افتد و نمک شود پاک شود نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت پاک شود

۲۵

مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست دران یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتیکه از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود مسئله اگر سگ در جدول آب جاری (نهر کوچک ۱۲) نشسته باشد یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل میزاب نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران ازآن میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست رسیده روان می شود نجس باشد و الا پاک باشد مسئله آب قلیل بادنک نجاست نجس شود مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد هر مشک مقدار صد رطل (بغدادی ۱۲) که یک من و پنج سیر این دیار باشد مجموع پنج من و بست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر ست و نزد امام اعظم رح آب کثیر آنست که از حرکت دادن یکطرف طرف دوم متحرک نشود و متأخران آنرا به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند مسئله در چاه اگر جانوری افتد و میرد

پس اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلانست مثل گو سپند یا کلانتر ازان نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور خردست مثل موش و عصفور از مردن آن بست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک کبوتر دارد والله اعلم

فصل در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب دوری آب یک کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در شفا یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن او را جائز ست که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ

یا سیاه یا مرمر یا طینکه پاک باشد مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست
بر زمین زده یکبار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست
با آرنج بمالد این سه چیز در تیمم فرض ست اگر مقدار ناخن بقسم
از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا
نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد
مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز ست و از یک تیمم چند نماز
فرض و نفل خواندن جائز ست مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد
و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که بتیمم شروع کرده باطل گردد
مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد
او را نماز با نجاست جائز ست اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ
و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون
یا مرتد[12] یا مغمی علیه[12]
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس
بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست تا طلوع
کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا که سایهٔ هر چیز
همچند او شود سوای سایهٔ اصلی و آن یک نیم قدم در ساون
باشد و پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم
بیفزاید و بعد از ان در هر ماه دو دو قدم بیفزاید تا که در ماه
ماه ده نیم قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصهٔ هر چیز ست
باگهه را ماه نیز گویند[12]
این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور علما ست و از
از زفر و ائمهٔ ثلثه[12] در مختار
امام اعظم هم روایتی ست این چنین و روایت مفتی به از
امام اعظم آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز
دو چند آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقهٔ صفحهٔ ۲۹

تتمہ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	عرض درجه دقیقه	طول درجه دقیقه	اقالیم
جونپور	۳ ۲۸	۱ ۵۱	x ۴۴	x ۲۱	x ۴۴	۱ ۵۱	۳ ۲۸	۵ ۲۶	۷ ۲۴	۸ ۱۷	۷ ۲۴	۵ ۲۷	۲۶ ۲۰	۱۱۷ x	دوم
گوالیار	۳ ۳۰	۱ ۵۳	x ۴۶	x ۲۲	x ۴۶	۱ ۵۲	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۳۰	۷ ۲۷	۵ ۲۹	۲۶ ۲۹	۱۱۵ x	دوم
لکھنؤ	۳ ۳۰	۱ ۵۳	x ۴۶	x ۲۲	x ۴۶	۱ ۵۲	۳ ۳۰	۵ ۲۹	۷ ۲۷	۸ ۳۰	۷ ۲۶	۵ ۲۹	۲۶ ۳۰	۱۱۶ [illegible]	دوم
اکبرآباد	۳ ۳۲	۱ ۵۵	x ۴۸	x ۲۴	x ۴۸	۱ ۵۵	۳ ۳۲	۵ ۳۱	۷ ۲۹	۸ ۲۴	۷ ۲۹	۵ ۳۱	۲۶ ۴۳	۱۱۵ x	دوم
اوده فیض آباد	۳ ۳۴	۱ ۵۶	x ۴۹	x ۲۶	x ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۳	۷ ۳۳	۸ ۳۰	۷ ۳۴	۵ ۳۳	۲۶ ۵۵	۱۱۴ ۵۰	دوم
بہرائچ وڈاکہ	۳ ۳۴	۱ ۵۶	x ۴۹	x ۲۶	x ۴۹	۱ ۵۶	۳ ۳۴	۵ ۳۴	۷ ۳۴	۸ ۳۱	۷ ۳۴	۵ ۳۴	۲۷ x	۱۱۴ ۱۵	دوم
بدایون	۳ ۳۸	۲ x	x ۱۳	x ۲۹	x ۱۳	۲ x	۳ ۳۸	۵ ۴۰	۷ ۴۲	۸ ۴۰	۷ ۴۲	۵ ۴۰	۲۷ ۳۲	۱۱۳ ۵۹	سوم
سنبھل	۳ ۴۸	۲ ۸	x ۵۹	x ۳۷	x ۵۹	۲ ۸	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۷ ۵۹	۸ ۵۴	۷ ۵۹	۵ ۵۲	۲۸ ۳۲	۱۱۴ ۴۰	سوم
شاہجہان آباد	۳ ۴۹	۲ ۱۰	۱ ۱	x ۳۸	۱ ۱	۲ ۱۰	۲ ۵۹	۵ ۵۴	۸ ۲	۸ ۵۸	۸ ۲	۵ ۵۴	۲۸ ۳۹	۱۱۳ ۱۵	سوم
پانی پت	۳ ۵۲	۲ ۱۱	۱ ۴	x ۴۰	۱ ۴	۲ ۱۱	۳ ۵۲	۵ ۵۸	۸ ۴	۹ ۲	۸ ۶	۵ ۵۸	۲۸ ۵۲	۱۱۴ ۲۰	سوم
ہانسی	۳ ۵۵	۲ ۱۴	۱ ۸	x ۴۳	۱ ۸	۲ ۱۴	۳ ۵۵	۶ ۲	۸ ۱۲	۹ ۹	۸ ۱۲	۶ ۲	۲۹ ۱۵	۱۱۴ ۲۵	سوم
ہردوار	۴ ۵	۲ ۲۳	۱ ۱۴	x ۵۰	۱ ۱۴	۲ ۲۳	۴ ۵	۶ ۱۵	۸ ۳۱	۹ ۳۵	۸ ۳۱	۶ ۱۵	۳۰ ۱۵	۱۱۳ x	سوم
سہرند	۴ ۸	۲ ۲۵	۱ ۱۵	x ۵۱	۱ ۱۵	۲ ۲۵	۴ ۸	۶ ۱۸	۸ ۳۵	۹ ۴۱	۸ ۳۵	۶ ۱۹	۳۰ ۳۰	۱۱۱ ۳۳	سوم
لاہور	۴ ۲۲	۲ ۳۶	۱ ۲۶	۱ ۱	۱ ۲۶	۲ ۳۶	۴ ۲۲	۶ ۴۴	۹ x	۱۰ ۱۰	۹ x	۶ ۳۶	۳۱ ۵۰	۱۰۹ ۲۰	سوم
کشمیر	۴ ۵۴	۳ ۳	۱ ۵۱	۱ ۲۶	۱ ۵۱	۳ ۳	۴ ۵۴	۷ ۲۳	۱۰ ۱۰	۱۱ ۱۸	۱۰ ۱۰	۷ ۲۳	۳۵ x	۱۰۳ ۲۰	چہارم
کابل	۴ ۴۹	۳ x	۱ ۴۷	۱ ۲۰	۱ ۴۷	۳ x	۴ ۴۹	۷ ۱۵	۹ ۵۵	۱۱ ۱۴	۹ ۵۵	۷ ۱۵	۳۴ ۳۰	۱۰۴ ۲۰	چہارم
تبت	۵ ۵۲	۳ ۴۸	۲ ۳۱	۲ ۳	۲ ۳۱	۳ ۴۸	۵ ۵۲	۸ ۴۸	۱۲ ۱۴	۱۴ ۴	۲ ۱۴	۸ ۴۸	۳۰ x	۱۱۰ x	پنجم

برہر دو قول وقت عصرست تا کہ آفتاب زرد بی شعاع
نشود و بعد ازان وقت عصر مکروہ ست تا غروب آفتاب
در ان وقت عصر ہمان روز باکراہت تحریمی جائز ست
و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب
وقت مغرب ست تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما
و نزد امام اعظم بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب
باقی ماند لیکن بعد انبوہ ستارگان نماز مغرب مکروہ باشد
بکراہت تنزیہی و بعد گذشتن وقت مغرب برہر دو قول
وقت عشاست تا نصف شب نزد جمہور و نزد امام اعظم
تا صبح باکراہت تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشاست
تا طلوع صبح و تاخیر ظہر در گرما و تاخیر عشا
تا ثلث شب و در روشنی روز خواندن صبح بحدیکہ
بقرأت مسنون نماز ادا کند و اگر فساد ظاہر شود باز بقرأت

۳۳

مسنون ادا کند مستحب ست و در دیگر نماز ها نزد و قصیر تعجیل اولیست
مگر برای انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه روز و وقت
غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز جائز نیست و نه سجدهٔ تلاوة
و نه نماز جنازه و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی
آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروهست و قضا جائزست

فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون ست و مسافر را ترک اذان مکروهست و هر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافیست

فصل در شرط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی ست
از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه
و طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت مرد را از ناف
تا زیر زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن حره
را تمام بدن مگر رو و هردو کف دست و هردو قدم **مسئله**
هر عضو از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم حصهٔ آن برهنه شود

[illegible] کذا فی رد المحتار ۱۲

نماز فاسد گردد و موبهای سر زن که فرو هشته باشند عضوی ست

علیحده اگر چهارم حصهٔ آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله

در نوازل گفته که آواز زن هم عورتست ابن همام گفته که برین

تقدیر اگر زن بقرات بجهر خواند نمازش فاسد شود مسئله

هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز ست

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری

نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که

بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض و بقبله نتواند آورد

هر سو که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل در صحرا بر چهارپا

هر سو که چهارپایه رود جائز ست مسئله نیت شرط نماز ست

مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز ست و برای فرض

و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر

شرط است و نیت اقتدا بر مقتدی لازم ست و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی

(رکن جزء داخلی که وجود نماز بدون آن نباشد)

تحریمه است که شرطست برای تحریمه انچه در سائر ارکان شرطست از طهارت و ستر عورت و استقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر و عصر و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل مصلی هم فرضست نزد امام اعظم و فرض در هر رکعت قیام و رکوع و سجود است باتفاق علما و قرات نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و نفل فرضست و نزد امام اعظم قرات در دو رکعت از رکعات فرائض خمسه فرضست و در هر سه رکعت وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در ارکان فرضست نزد ابی یوسف و نزد اکثر علما فرض نیست و فرض در قرات نزد امام اعظم یک آیه و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر یا یک آیه دراز

بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرضست و بسم الله

یک آیه است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی

فرضست و عند الضرورة اکتفا بیکی ازان جائزست و نزد شافعی

و احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو

و انگشتان هر دو پا فرضست و ترتیب در ارکان نماز فرضست

مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجدهٔ دوم فراموش کرد

نماز فاسد نشود و در رکعت دوم سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد

ابن همام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرارت

و رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرارت کرد و سجده کرد

و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد پستر

قیام و قرارت و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین

اگر اول سجده کرد پستر قیام و قرارت و رکوع کرد و سجده نکرد

پستر قیام و قرارت و سجده کرد و رکوع نکرد اینهمه یک رکعت شد و همچنین

این قیام و قرارت هم معتبر نباشد ۱۲

اگر رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد
و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی
و خواندن تشهد در ان و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض ست
نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب ست و درود خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی و احمد و سلام گفتن
هم فرض ست رکن ست نزد ائمهٔ ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب ست
و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمُ
یکبار گفتن و در سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى یکبار گفتن
و وقت قومه سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن و بین السجدتین
رَبِّ اغْفِرْ لِيْ گفتن نزد احمد فرض ست نزد غیر او لیکن اگر سهواً
ترک کند نزد احمد نماز باطل نشود و قراءت مقتدی یعنی فاتحه فرض ست
نزد شافعی و نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قراءت حرام ست

فصل در واجبات نماز. واجبات نماز نزد امام اعظم رح

پانزده چیز است یکی قرائت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل
یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولیین برای قرائت چهارم رعایت ترتیب سجود پنجم قرار گرفتن در
ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده در فتاوی قاضیخان
گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه
و محمد جائز باشد و بر وی سجده سهو واجب است هشتم قعدهٔ اولی نهم
تشهد خواندن در آن دهم پی به پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع
مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود خواند و در قیام
برکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن
در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرائت بجهر خواندن امام را در دو رکعت
فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل
روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم
تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از واجب جدا است از ترک فرض

نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ سهو واجب شود پس
اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمدا
ترک کرد واجب ست که نماز را اعاده کند و دیگر ائمه در فرض و واجب
فرق نمیکنند مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و درود
(و این واجب ست کذا فی العالمگیریه ۱۲)
و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد
و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یکبار سجدهٔ سهو کند و بس
و مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود
سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه
فرض ست نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح ست (بدون جماعت ۱۲) و نزد شافعی جماعت
فرض کفایه است و نزد ابیحنیفه و مالک جماعت سنت موکده است
قریب واجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکد ترین
سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت عادت کنند

با آنها قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است

و نزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برای امامت قاری تر است

صاحب برهان می آرد که نزد امام مالک نیز مکروه است ۱۲

که از احکام نماز واقف باشد پس تر عالم تر که قرآن ما یجوز به الصلوة

خواند و نزد اکثر علما بعکس آن و امامت فاسق جائز است با کراهت

و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن و امی و اقتدای مفترض بمتنفل

جائز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود

و نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی

فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است

و نماز رکوع و سجود کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله

اگر یک مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی

اگرچه صبی عاقل باشد ۱۲

و زیاده خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

و اگر امام در میان دو مقتدی بایستد مکروه تنزیهی بود و اگر در میان اکثر باشد مکروه تحریمی ۱۲

نمازش مکروه باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام

متقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده که

رسول فرمود علیہ السلام کہ نماز مرد در خانہ خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیلہ ثواب بست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعہ ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب ہزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی مسجد مدینہ ثواب پنجاہ ہزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد ہزار نماز

فصل طریق خواندن نماز بر وجہ سنت آنست کہ اذان گفتہ شود و اقامت و نزد حی علی الصلوۃ امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید و نیت کند و ہر دو دست تا نرمۂ گوش بردارد و مقتدی بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بنہد نزد ابی حنیفہ و زن ہر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینہ دست بر دست بنہد پس امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللہم الخ خفیہ بخوانند پس امام و منفرد اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم و بسم اللہ الرحمن الرحیم خفیہ بخوانند و مسبوق در قضای ما سبق اعوذ و بسم اللہ خواند نہ مقتدی پس امام و منفرد فاتحہ بخوانند

پس امام و مقتدی و منفرد آمین آہستہ گویند پس امام و منفرد

سورہ ضم کنند و سنت آنست کہ در حالت اقامت و اطمینان

در فجر و ظہر طوال مفصل خواند از سورہ حجرات تا سورہ بروج و در عصر

و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن

تا آخر قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاہی

پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در فجر معوذتین خواندہ و گاہی در مغرب سورۂ طور

(بسبب گریستن کودکان مقتدیہ ۱۲)

و سورۂ نجم و والمرسلات خواندہ و اگر مقتدیان فارغ و راغب در

طول قیام باشند روا باشد کہ قرات طویل خواند ابوبکر صدیق رض

در نماز فجر در یک رکعت سورۂ بقرہ خواندہ و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در

دو رکعت مغرب سورۂ اعراف خواندہ و عثمان رض در نماز فجر اکثر

سورۂ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرورست

معاذ بن جبل در نماز عشا سورۂ بقرہ خواند یک مقتدی به پیغمبر علیہ السلام

شکایت کرد پیغمبر علیہ السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فتنہ و بلا

و معصیت می اندازی مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن میخواند
غرض که رعایت حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه
پیغمبر علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده مقتدی ساکت باشد
و متوجه بقرات امام و در نوافل بر آیت ترغیب و ترهیب دعا
و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست بهشت مسنون ست
چون از قرات فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن
برکوع و سر برداشتن از ان رفع یدین نزد امام اعظم سنت نیست
لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند و در رکوع هر دو زانو را
بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را
با سرین برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب
آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی العظیم میگفته باشد و از سه تا
ده تکرار کند و ادنی مسنون سه بار ست و مقتدی بعد امام برکوع و سجده
رود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام ست بستر امام سر بردارد

و مقتدی بعد از ان وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله
لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لك الحمد و منفرد هر دو و نزد صاحبین
بسکون نا و حرکتش ظاهر نکند ۱۲ عالمگیریه
امام هم جمع کند میان هر دو پستر تکبیر گویان بسجود در رود و اول
هر دو زانو پستر هر دو دست بنهد پستر بینی و پیشانی میان هر دو دست
و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را
مقابل هر دو گوش ۱۲ خلاصه
از ران و ساق و ذراع را از زمین دور دارد و زن پست سجده کند
و این همه را باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند و
سبحان ربی الاعلی برعایت طاق میخوانده باشد و ادنی آن
که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان پستر تکبیر گویان سر بر دارد
و بنشیند باطمینان و بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی واهدنی
وارزقنی وارفعنی واجبرنی پستر تکبیر گویان باز سجده کند
مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پستر تکبیر گویان برخیزد اول رو
پس هر دو دست پستر زانو ها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه

مثل اولی خواند بدون ثنا وتعوذ وچون رکعت دوم تمام کند
پای چپ بگستراند وبران بنشیند و پای راست را استاده دارد
وانگشتان هردو پای را متوجه قبله دارد وهردو دست را
بر هردو ران دارد وو انگشت خنصر وبنصر از دست راست
عقد کند ووسطی وابهام را حلقه کند وانگشت شهادت را
کشاده دارد وتشهد بخواند ووقت شهادت اشارت کند
این اشارت از ائمه اربعه مرویست لیکن مشهور مذهب امام اعظم
آنست که اشارت نکند وانگشتان هردو دست متوجه قبله دارد
ودر قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی رکعت
سوم برخیزد ورفع یدین درینوقت نزد اکثر علما سنت ست
نه نزد ابحنیفه وشافعی ودر رکعت ثالث ورابع فقط سوره فاتحه
با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیره کند
مثل اولی وبعد تشهد درود خواند اللهم صل علی محمد

اللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ الى آخره پستر دعا خواند مشابه الفاظ قرآن

وادعیهٔ ماثوره او لیست خصوص این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ

مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ

وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ بِكَ

مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ

مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ وزن در هردو جلسه بر سرین چپ بنشیند

وهردو پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هردو جانب

منفرد نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آنطرف و ملائکه را

و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد

و نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار

و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار خواند

فصل اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز

بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است

واگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی

وضو کرده باز آید بمکانی که از انجا رفته بود و درین عرصه انچه امام

خوانده است اول آنرا بدون قرارت ادا کند و با امام شریک شود

واگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان

اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر

عمداً حدث کند نماز فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد

یا قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید

یا بگمان حدث از مسجد برامد یا خارج مسجد از حد صفوف برامد

پستر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد

واگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند واگر بعد تشهد حدث لاحق شد

وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم

نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت

یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب

ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب

در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه بر آمد یا صاحب عذر

مثل سلس البول و مانند آن را عذر دور شد یا جبیره از زخم از به شدن زخم بر

درین صورتها بجهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم باطل شد

و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را

خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرک را

تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند

مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع

و سجود را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت اولی

فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند

و اعاده این سجده مستحب ست واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی

یک کس ست همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی یک زن یا طفل ست

نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را

خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قراءت بند شود او را خلیفه گرفتن جائز است

اگر مایجوز به الصلوة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که

امام را دریابد در همان رکن داخل شود و اگر رکوع یافت رکعت یافت والا رکوع کند

والا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ

امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق در حق قراءت

حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی

بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت ثالث برخاست قعدهٔ اولی نکرد

پس تا که قریب قعود است بنشیند و سجدهٔ سهو واجب نشود و اگر

نزدیک قیام است استاده شود و از باز نشستن او نماز فاسد شود

و سجدهٔ سهو کند و اگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را

سجود نکرده است بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجده

سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد

رکعت ششم کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همان جا

قعدهٔ اخیر کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شود و یک رکعت باطل شد

فصل اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت مانند ادا

پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری بقراءت واجبست و اگر تنها خواند

مخیّر است اگر قراءت بخواند **مسئله** ترتیب در فوائت و وقتیه فرض است و همچنین در فرض و وتر که

واجبست هم فرضست نزد امام اعظم پس اگر با وجودیکه فائته یاد باشد وقتیه بخواند

نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیهٔ ثانیه نماز

وقتیهٔ اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج وقتیه ادا کرد

آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد از آن وقتیهٔ ششم پیش از ادا کردن

فائته ادا کرد آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین **مسئله** اگر عشا

بفراموشی بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا سنت باز خواند

و عشا و وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند **مسئله** ترتیب

بسه چیز ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه

٥١

در ذمهٔ او شش فائتهٔ شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت ادا کند
باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت شود و چند
نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه باقی ماند نزد بعضی ترتیب
عود کند و فتوی بر انست که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود

فصل در مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهواً باشد یا
در خواب مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان
ممکن باشد و ناله کردن و آه گفتن و اف گفتن و گریستن باواز
از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بی عذر کردن
و عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب دادن خبر خوش بالحمد لله
و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب به سبحان الله یا لا حول
(انا لله وانا الیه راجعون گفتن)
ولا قوة الا بالله نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند
نماز فاسد شود و از فتح بر امام خود نماز فاسد نشود و سلام عمداً
ورد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهواً و خواندن از مصحف و خوردن

و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن
گر از اعمال نماز و برای اصلاح آن نباشد ۱۲
محتاج شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل آنرا داند
از دور ۱۲
که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست
سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد
بتکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد بتکبیر نماز اول
باطل نشود و اگر طعامیکه در دندان بود از زبان برآورده خورد اگر کم از
نخود است نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و اگر
گر کرده بود ۱۲ کذا فی السراج الوهاج
در مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا دکان
خواه بر مصحف خواه بر محراب خواه دیوار ۱۲ گر کرده بود ۱۲ در مجتبی
نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده
زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقلی گذشته گذرنده عاصی شود مگر
وقتیکه دکان بلند باشد بقسمی که سر او مقابل پای مصلی نشود و سنت
آنست که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره قائم کند بطول
یکذراع و بپری یک انگشت و قریب خود مقابل بر دو ابرو راست یا چپ کند
کم از سه ذراع ۱۲

ونهادن ستره وخط کشیدن فائده ندارد وستره امام قوم را کفایت میکند
وگذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند باشارت یا
تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته که استر آن نجس باشد
اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد واگر مضرب باشد صحیح نباشد واگر پارچه
گسترانید نماز کند که یکطرف از آن نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن طرفی
دیگر طرف متحرک شود یا نشود واگر پارچه دراز باشد یکطرفی از آن
پوشیده نمازگزار دو طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی
طرف پارچه که نجس است متحرک میشود نماز روا نباشد واگر متحرک نشود
روا باشد مسئله مکروه است عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن
اگر عمل قلیل باشد واگر عمل کثیر است مفسد است وسنگریزه از موضع
سجود یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار
سنگریزه دفع کند ومکروه است انگشتان را مالیده وکشیده با آواز
آوردن ودست بر تهی گاه نهادن وبسوی راست یا چپ رو آوردن

۵۴

اگر سینه از سوی قبله برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود
و مکروه است اقعا یعنی بر سرین نشستن و پا زانو برداشته و دست
بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هر دو ذراع را در سجده
بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو
بیعذر در فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی
پیچیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته
اطراف آنرا جمع نکند فرو گزارد و فاژه کردن باید که فاژه را
دفع کند و سر فه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را
برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در
سجده گاه دارد و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده
گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد
موی فروهشته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکروه است
نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست
و مکروه هست که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون
یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروه هست
استادن پس صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
و مکروه هست پوشیدن پارچه که در ان تصویر آدمی یا جانور
باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله رو یا بدست راست
یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد
و تصویر درخت و مانند آن مضایقه ندارد و همچنین
تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست
و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند
و نیز مکروه نیست نماز خواندن بطرف پشت مردی که
سخن میکند و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت
مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت
بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد
امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند
اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره
کند هم جائز است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند
و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد
و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند
و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود مقدور نباشد
نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه
بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند

آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست
و مکروهست که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون
یا امام بر بلندی باشد و مردم همه زیر و مکروهست
استادن پس صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
و مکروهست پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی یا جانور
باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله رو یا بدست راست
یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد
و تصویر درخت و مانند آن مضایقه ندارد و همچنین
تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست
و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند
و نیز مکروه نیست نماز خواندن بطرف پشت مردی که
سخن میکند و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف باد مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند اشاره سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند هم جائز است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عجز بمیرد عاصی نباشد و اگر درمیانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کنند

مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد بارکوع و سجود در میانه نماز
قادر شد بر قیام ایستاده شده همان نماز را تمام کند نزد امام محمد
نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره میکرد و در میانه
نماز بر رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد
مسئله هر که بیهوش شد یا دیوانه گشت یکشبانه روز نماز قضا کند
و اگر زیاده از شبانه روز یکساعت هم گذشت قضا
واجب نشود و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیاید باشد قضا واجب شود
فصل شخصی که از خانه خود براید و از عمارات شهر خارج شود
بنیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه چهار هزار قدم آن شخص
فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت گزارد پس اگر بر دو رکعت
قعده کرد نماز ادا شود و دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود و بسبب
آمیزش نفل با فرض بد کار باشد و اگر سهوا همچنین کرد بسبب تاخیر سلام
سجده سهو کند و اگر بر دو رکعت ننشسته است فرض او تباه شد

و هر چهار رکعت نفل شد و سجده سهو کند مسئله حکم سفر باقی ست

تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا زیاده

ازان کند در شهر یا در دیهی و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست

و کسانیکه همیشه در صحرا می مانند و جائی اقامت نمیکنند اگرچند روز

آنها همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعة

واحدة سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند

در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی
ای وقت ادا ۱۲

در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای

بمسافر هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح ست امام مسافر

دوگانه خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند

مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر و نه بوطن اقامت

و وطن اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله فائته حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائته سفر را در حضر دوگانه گزارد

۵۹

از اهل و عیال او باقی نمانده باشد و اگر باقی است

مسئله در سفر معصیت نزد ایمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد امام اعظم رواست افطار روزه و واجبست قصر نماز

مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع معتبرست یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه

فصل در نماز جمعه برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرطست یکی مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس در دهات نزد امام اعظم جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر ایمه در دهات جمعه جائزست و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه یا نائب او و این نزد اکثر ایمه شرط نیست سوم وقت ظهر (بموجود بودن) چهارم خطبه مسئله نزد ابو حنیفه خطبه بمقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر طویل باشد (با کراهت ۱۲ در مختار) و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت

مر مسلمانان را و استغفار برای نفس خود و برای مسلمانان نزد
اکثر ائمه فرض ست و نزد امام اعظم سنت ست و ترک آن مکروه
پنجم جماعت ست آن نزد شافعی و احمد چهل کس میباید و نزد ابی حنیفه
سه کس سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسئله
اگر درمیانه نماز مردم جماعت بگریزند و عدد جماعت نماز جمعه امام
و باقی ماند ها فاسد شود و ظهر از سر گیرند ششم اذن عام
مسئله نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست
و همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه
اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده نزد احمد
جمعه واجب ست مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر
بگزارند جمعه ادا شود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر باشد
اگر اذان جمعه می شنود بر وی حضور جمعه لازم ست مسئله بنده و مریض
و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

در مصر نماز جمعه گزارند و در انها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم
جمعه صحیح باشد و نزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم صحیح نباشند
جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر
ادا شود با کراهت تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه
هنوز فارغ نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر
والا ظهر باز گزارد و نزد صاحبین اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود
مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است
مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت
و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد
اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند
مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع
حرام شود و چون امام بر آید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن
ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند

خواه قریب باشد خواه بعید ۱۲ در مختار

اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند و چون خطبه

تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون

خواندن مسنون سنت و بروایتی سبح اسم و هل اتیک مسئله در یک شهر چند جا

جمعه جائزست و بروایتی از امام اعظم سوای یکجا جائز نیست و اگر چند جا

جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی از ابی یوسف آنست که

درمیانهٔ شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائزست

فصل در نمازهای واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه

واجب نیست و نزد امام اعظم وتر هم واجبست و عید الفطر

و عید الاضحی نیز واجبست و نزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئله وتر سه رکعت ست نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت

فاتحه و سوره خواند و بعد قراءت پیش از رکوع در رکعت سوم

قنوت خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان

سنت ست و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنونست

مسئله قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد شافعی سنت و مستحب آنست که
در رکعت اولی از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
و در رکعت سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرائط وجوب
و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه
مثل جمعه بعد نماز عید مسنونست و دران خطبه مناسب آن روز
احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند
مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی بخورد و صدقه
فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو استعمال
نماید و تکبیر گویان بمصلی رود و لیکن جهر بتکبیر نکند و چون آفتاب
بلند شود و چشم خیرگی نماید ازان وقت تا پیش از زوال وقت
نماز عیدین است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی
سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات
ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرات پیش از رکوع تکبیر زوائد گوید

سه قوله نزد شافعی سنت است بدلیل حدیث ابوجعفر رازی که از انس رضی آورده ما زال رسول الله صلی الله علیه وسلم یقنت فی الصبح حتی فارق الدنیا رواه عبد الرزاق فی مصنفه و امام ابوحنیفه از حماد و وی از ابراهیم و وی از علقمه و وی از عبد الله روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم لم یقنت فی الفجر قط الا شهرا واحدا لم یر قبل ذلک ولا بعده و انما قنت فی ذلک الشهر یدعو علی ناس من المشرکین صاحب برهان گوید و ازین عبارت که انس در صحیح ... قنوت نخواند رواه الطبرانی بسند من حدیث غالب بن فرقد الطحان ۱۲

سه قوله خطبه دران شرط نیست پس نماز بدون خطبه روا باشد و اگر خطبه پیش از نماز خواند روا باشد مع الکراهة عالمگیریه ۱۲

سه قوله اول چیزی بخورد از تمر ... خصوص خرما

٦٤

وبا هر تکبیر هر دو دست بردارد و پستر تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع
در نماز عید واجب ست اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد
و نماز عید اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست و اگر بعذری
نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود در روز دوم ادا کنند
نه بعد ازان و عید الاضحی را تاخیر تا دوازدهم جائز ست
مسئله عید الاضحی مثل عید الفطر ست مگر آنکه مستحب آنست که
بعد نماز از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه
پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر
بیگفته باشد مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجبست از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم
و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی برانست و اگر زن یا مسافر
اقتدا بمقیم کنند برانها هم تکبیر واجب شود و بگوید یکبار بآواز بلند الله
اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد

وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند

فصل در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورهٔ کافرون

واخلاص دران خواند وپیش از نماز ظهر وجمعه چهار رکعت ست بیک

سنت ست واجب نیست ۱۲ عالمگیری

سلام وبعد ظهر دو رکعت ست وبعد جمعه چهار رکعت ست ونزد

ابی یوسف شش رکعت ومستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر

گزارد بد وسلام وپیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت

مستحب ست وبعد نماز مغرب دو رکعت سنت ست وبعد ازان

شش رکعت دیگر مستحب ست آنرا صلوة الاوابین گویند وبروایتی

بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده وپیش از عشا چهار رکعت

مستحب ست وبعد عشا دو رکعت سنت ست وچهار رکعت

دیگر مستحب ست وبعد وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب

در رکعت اولی اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ ودر رکعت

ثانیه قُلْ یٰاَیُّهَا الْکَافِرُوْنَ خواند ونماز تهجد

سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده
واگر احیاناً فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده و نماز
تهجد از چهار رکعت کمتر نیامده واز دوازده رکعت زیاده هم
بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواندند
سنت همین است هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که این بهتر است واگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط
در آنست پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده
وگاهی یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده گاهی دوگانه دوگانه وگاهی
چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی
جدید ومسواک خوانده وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز بیدار شده
وطول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای مبارک ورم کرده
ومنشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی سورهٔ بقره
ودر ثانیه سورهٔ آل عمران ودر ثالثه سورهٔ نساء ودر رابعه سورهٔ مائده خوانده

٦٧
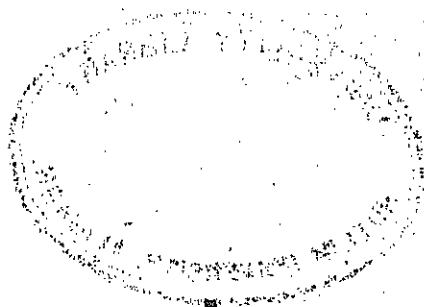
و بقدری قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان سجود و همچنان جلسه
ادا فرموده و گاهی در یک رکعت این چهار سوره جمع فرموده
و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک رکعت وتر تمام قرآن ختم کرده
لیکن مستحب آنست که هر روز آن قدر بخواند که دوام بران توان کرد
در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در هفت شب
ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره و آل عمران و نسا شب دوم
پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن
و این ختم را فمی بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند و مستحب آنست
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد
آنزمان دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره کامل دریابد
و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را
کفایت کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود پیش از
زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه و سلم مروی گشته

و از میم سوره مائده
و از یا سوره یونس
و از با سوره بنی اسرائیل
و از شین سوره شعرا
و از واو سوره والصافات
و از قاف ق

٦٨

و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه وضو جدید کند تحیة الوضو دوگانه سنت ست و هرگاه در مسجد در آید دو رکعت تحیة المسجد سنت ست و بعد عصر تا بمغرب در ذکر الهی مشغول ماندن سنت ست مسئله جماعت در نفل مکروه ست مگر در رمضان سنت ست که بیست رکعت بده سلام بگزارد باجماعت در هر رکعت ده آیه خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت بمقدار آن چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد و این را تراویح گویند و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروه ست

نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت ست که استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل گزارد و بعد دوگانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند

اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك

بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم

فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم

وأنت علام الغيوب اللهم إن كنت تعلم

أن هذا الأمر خير لي في ديني ودنياي وعاقبة

أمري فقدره ويسره لي ثم بارك لي فيه

وإن كنت تعلم أنه شر لي في ديني أو دنياي

أو عاقبة أمري فاصرفه عني واصرفني عنه

واقدر لي الخير حيث كان ثم رضني به

نماز توبه اگر معصیتی سرزند باید که وی وضو کند

و دوگانه نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت

توبه کند بر گذشته ندامت کشد و آینده عزم بکند که باز گرد آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگا

نماز گزارد و حمد و صلوٰة گفته این دعا بخواند لا اله الا الله

الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم

الحمد لله رب العالمین اسألك موجبات رحمتك

وعزائم مغفرتك والغنیمة من کل بر والعصمة

من کل ذنب والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا

الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا دینا الا قضیته

ولا حاجة من حوائج الدنیا والاخرة هی لك

رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

نماز تسبیح صلوٰة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب

صغیره کبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله

علیه وسلم عم خود عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت

در هر رکعت بعد قرائت پانزده بار سبحان الله والحمد لله

ولا اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع ده بار

و در قومه ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجدهٔ دوم ده بار و بعد سجدهٔ دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار و در چهار رکعت سه صد بار بخواند اگر مقدور داشته باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در هفته یکبار و الا در ماهے یکبار و الا در سالی یکبار و الا در تمام عمر یکبار و بهتر آن است که در چهار رکعت از مسبحات چهار سوره خواند و مسبحات هفت سوره است سورهٔ بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرائت بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر بقرائت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبهٔ جمعه دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برامد و استغفار نمود و بس لهذا نزد امام اعظم در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته که استسقا دعا و استغفار است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم (وخطبه نیز نزد امام نیست کذا فی الذخیره) بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف و محمد و اکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین بمصلی براید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت دوگانه نماز گزارد و قرائت بجهر خواند و بعد نماز مثل عید دو خطبه خواند و استغفار کنند و دعای استسقا بادعیهٔ ماثوره بخواند اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيْثًا هَنِيْئًا مَرِيْئًا مَرِيْعًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ اٰجِلٍ رَائِثٍ مُجَمِّعَ النَّبَاتِ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ

المیت ونحو ذلک و امام چادر خود گرداند قوم مسط

نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند دوگانه قضا کند

ونزد امام ابی یوسف اگر نیت چهارگانه کرده بود و پیش از

قعدهٔ اولی فاسد کرده چهار رکعت قضا کند و همچنین

خلاف ست در آنکه چهار رکعت نفل گزارد و در هر چهار

رکعت قراءت ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه

قراءت کند و بس و اگر قراءت کرد در دو رکعت اولیین فقط

یا در دو رکعت اُخریین فقط یا ترک کرد قراءت در یک رکعت

از اولیین یا در یک رکعت از اُخریین درین چهار صورت

باتفاق دوگانه قضا کند و اگر قراءت کرد در یک رکعت

از اولیین نه غیر آن یا در یکی از اولیین و یکی از اخریین

درین دو صورت نزد محمد دوگانه قضا کند و نزد شیخین چهارگانه

واز ترک کردن قعدهٔ اولی نزد محمد نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نشود

متعلق صفحه ۴۴

جدول احکام ترک قرارت رکعات نوافل چهارگانه غیر موکده ق علامت قرارت و خ علامت خالی بودن رکعت از آن

	رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۲	خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۳	خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف رح
۴	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
درین صورتهای نه گانه قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۱	خ	ق	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۲	ق	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۳	خ	ق	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۴	ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
۱۵	خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
درین صورتهای شش گانه قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیه الفتوی					

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهوا ترک کرده مسئله اگر نذر کرد که
فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد
قضا لازم آید مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر با وجود قدرت
بر قیام جائزست لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه
دارد و ایستاده خواندن دو درجه و اگر ایستاده شروع کرد و نشسته
تمام کرد هم جائزست لیکن با کراهت مگر بعذر ماندگی و هم جائزست
بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل مسئله نفل گزاردن
بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائزست باشاره
رکوع و سجود کند بهر سو که رواند مرکوب او مسئله اگر شروع کرد
بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند
و نزد ابی یوسف نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع
کرد پس سوار شد نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند
فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده بخواند

یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسی که خارج نماز باشد و از بشنود و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه سجده خوانده باشد مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند و مصلی شنید بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز آنرا بشنید پستر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله سجده تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد و باز

همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز
شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در مجلسی
یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند و اگر آیهٔ دیگر خواند
یا مجلسی دیگر شد سجدهٔ دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده متحد است
و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سامع
دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت کننده
یعنی بر سامع یک سجده و بر تلاوت کننده متعدد
مسئله کیفیت سجده آنست که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده رود
و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد
و سلام در سجدهٔ تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره خواند و آیت
سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه با آیهٔ سجده ضم کرده خواندن
که در آن قطع نظم قرآن نیست ۱۲ در مختار
بهتر است و بهتر آنست که آیهٔ سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بجا وجب به الوصیة

همراه داشتن مستحب ست و در وقت غلبهٔ ظن بموت واجب ست
در حدیث ست که هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ
شهادت یابد مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین
کرده شود و سورهٔ یٰس بسرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود
و در دفن او شتابی کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را بعود
سه بار بخور کنند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارند
و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو
کنانیده بآبی که اندکی دران برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد
غسل داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو و مانند آن بشویند
اول بر پهلوی چپ غلطانیده بیشتر بر پهلوی راست غلطانیده بشوید
تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی برآید
پاک کنند و اعادهٔ غسل ضرور نیست بیشتر از پارچه خشک کرده
بر سر و ریش او کافور بر اعضای سجدهٔ او بمالد و کفن پوشاند

۸۱

مرد را سه پارچه مسنونست بقول ابیحنیفه رحمه الله یکی کفنی تا نصف ساق

و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم

را در سه چادر کفن داده شد قمیص در آن نبود و دستار بستن بدعت

و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایتست حمزه رضی الله عنه

را در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر می پوشید پا برهنه میشد

و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام

بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود

یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه بنهند و یکی سینه بند

از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایتست

و عند الضرورة هرچه بهم رسد مسئله مردهٔ مسلمان را

غسل و کفن دادن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایتست

و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه

پادشاه اولی است پستر قاضی پستر امام محله پستر والی میت

اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت از پسرش
اولی ست مسئله نماز جنازه چهار تکبیرست بعد تکبیر اولی
سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ تا آخر خواند نزد امام اعظم سوره فاتحه خواندن
در نماز جنازه مشروع نیست و اکثر علما برآنند که فاتحه هم بخواند
و بعد تکبیر دوم درود برپیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سوم
برای میت و جمیع مسلمانان دعا خواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا
وَمَيِّتِنَا الی آخره و بر جنازه طفل بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا
فَرَطًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا اَجْرًا وَذُخْرًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا
شَافِعًا وَمُشَفَّعًا و بعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هرکه بعد
مقبول الشفاعة ۱۲
تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته
داخل نماز شود و بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسی که
وقت تحریمه امام حاضر شد و همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه

سوار بر اسپان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است
مسئله نماز بر مردهٔ غائب و بر عضوی کمتر از نصف روا نیست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود
والا نه مسئله طفلی کاز دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده شد
و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد
درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بر وی کرده شود
مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جلد
روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه روان شوند
و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله لحد در قبر
کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت
نهادن بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ گفته شود و روی
بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام یا نی
نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود

وخشت پخته وچونه وچوب دران کردن مکروه ست مسئله آنچه
بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا میکنند وچراغان روشن میکنند
وازین قبیل هرچه میکنند حرام ست یا مکروه مسئله اگر بدون
خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود
تا سه روز وبعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم
وپیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود
بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این
خصوصیت شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمیشود
فصل در شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی
یا قطاع الطریق کشته شد یا در جنگگاه یافته شد وبر وی اثر
قتل ست یا او را مسلمانی بظلم کشته ودیت از قتل او
واجب نشد وآنکس طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائضه نیست
وپیش از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن

یا بیع یا شرا یا وصیت کردن منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن
بروی فرض نشده آنکس شهیدست او را غسل نباید داد و در
پارچه آن بدنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر
این شروط نیافته شد و ظلما کشته شد اگر چه ثواب شهادت یابد
لیکن غسل و کفن داده شود و اگر در حد یا قصاص کشته شد
شهید نیست غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق
یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن
تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب ست زینت نکند
و پوشیدن پارچه معصفر و زعفرانی و استعمال خوشبو
و روغن و سرمه و حنا ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر نیاید
مگر روزانه برای ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه
بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس

یا بر مال خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود

سه روز ماتم کردن جائز ست و زیاده از سه روز حرام ست

مسئله غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مرده جائز ست

و آواز بلند کردن در گریه و نوحه کردن گریبان چاک کردن

و بر سر و رو زدن حرام ست مسئله اکثر احادیث صحاح

دلالت دارند بر انکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب

کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند و مختار

نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد

یا بدان وصیت کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که

اهل من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را ازان منع نکرده درین

صورتها میت عذاب کرده شود بنوحهٔ اهل او و الا عذاب نکرده شود

مسئله سنت آنست که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن

گوید و صبر کند مسئله طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت سنت ست

فصل زیارت قبور مردان را جائزست نه زنان را وسنت
آنست که در مقابر رفته السلام علیکم یا اهل القبور
من المسلمین والمؤمنین انتم لنا سلف ونحن
لکم تبع وانا ان شاء الله بکم لاحقون یرحم الله
المستقدمین منا والمستاخرین اسأل الله لنا
ولکم العافیة یغفر الله لنا ولکم ویرحمنا الله
وایاکم واز امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مرویست از پیغمبر
علیه الصلوة والسلام که هر که بر مقابر گذرد و قل هو الله احد
یازده بار خوانده لمردگان بخشد موافق شمار مردگان اورا
هم ثواب داده شود واز ابی هریرة رض مرویست مرفوعا که هر که فاتحه
واخلاص وسوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند واز انس ست مرفوعا که هر که سورۀ
یس در مقابر بخواند آنهارا تخفیف کند حق تعالی واین اثواب

بعد آنها باشد مسئله اکثر محققین بر انند که اگر کسی مرده را
ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد برسد
یعنی از قسم نوافل نه فرائض ۱۲
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور کردن
یعنی سجدهٔ تعظیمی ۱۲
و دعا از انها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام ست
بلکه چیزها ازان بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر انها
یعنی سجده کردن اگر به نیت عبادت باشد ۱۲
لعنت گفته و ازان منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنند

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة ست چون بعضی قبائل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند ابوبکر صدیق
قصد جهاد با آنها فرمود و بران اجماع منعقد شد منکر وجوب زکوة
ای صحابه اتفاق کردند ۱۲
کافرست و تارک آن فاسق مسئله زکوة واجبست بر هر مسلم عاقل
بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه
و دین و نامی باشد و بروی سال تمام گذشته باشد مسئله اگر بعد
ای سال قمری نه شمسی ۱۲ عالمگیریه

مالک نصاب پیش از تمام سال زکوة یک سال یا زکوة چند سال
پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک یک نصاب زکوة چند نصاب
داد و بعد ادای زکوة مذکور مالک چند نصاب شد تاهم ادا جائز باشد
مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه و نزد ائمه ثلثه
واجب شود و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه
گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد
وہمچنین ست مفقود و آبق ۱۲ عالمگیریہ
و بران شهود نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد
یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران نباشند
یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری ممکن نباشد
بمصادره گرفته باشند در چنین مال زکوة
تاوان ۱۲ یعنی بظلم ۱۲
واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید بابت
ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد بر مقر
اگرچه مفلس باشد یا بران دین شهود باشند یا در علم

واجب شود و اگر قاضی را نیز باشد باتفاق
بعضی واجب زکوة شود و صحیح
آنست که واجب شود کذا فی
الکافی و اگر دین بر منکر بود و گواه
هم نداشت بعد از ان حاضر شد
بمجلس مدیون بر روی مردم اقرار کرد
زکوة واجب نیست کذا فی التبیین
والعالمگیریه ۱۲

قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد
اگرچه از غیر باشد ۱۲ البحر الرائق
در چنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسئله دین هر گاه
وصول شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد
قبض چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت
مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین
بدل غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب
مالی که زن مهر داده برای اسقاط قیمت ۱۲
و گذشتن سال زکوة داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه
قبض کند مطلقا زکوة آن دهد مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت
این را بعد قبض نصاب و گذشتن سال بر آن زکوة دهد مسئله
برای ادای زکوة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة
از دیگر مال شرط است مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را
صدقه کرد زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد
ابی یوسف هیچ ساقط نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرد زکوة

۵۷ قوله ساقط شود بشرطیکه صدقه تبرع باشد و اگر بنیت نذر یا دای واجبی دیگر صدقه نمود پس صحیح خواهد شد آنچه نیت کرده و ضمان هیچ نخواهد بود زکوة را اتفاقا ۱۲

حصه آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود
و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سالی واجب شود و نقصان
میانه معتبر نیست مسئله مالی که در ان زکوة واجب شود
سه قسم ست یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور
یا ظروف طلا و نقره نصاب زر بیست مثقال ست که هفت
و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد درم ست که پنجاه و دو
روپیه سکه دهلی وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس
چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم
هر دو را باعتبار قیمت یکجنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و
منفعت فقیر مرعی داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا
نصاب کامل کرده میشود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد
باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد
و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم ست زکوة نزد امام اعظم رح

۹۱

واجب شود نه نزد صاحبین مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد
حکم زر و نقره خالص دارد اگر غش در ان مغلوب باشد و اگر غش
غالب باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال نامی مال تجارت است
مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده شود در ان زکوة واجب میشود
و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را
در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح
از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک شدن
نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف در ان زکوة واجب شود نه نزد محمد
مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن
مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود و زکوة در ان
باتفاق واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت
خرید کرد پستر نیت استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای
استخدام خرید کرد پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود

تا که آن را نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم در انچه نفع
فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکی ازین دو رسد
چهلم حصه آن در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائمند
یعنی شتران یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بچریدن
در صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس
سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوة نمی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و همچنین
احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر که
بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله اگر مسلمان یا
ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت
پنجم حصه از ان گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین
مملوک کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک راست اگر
در خانه خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست و نزد صاحبین

واجب ست و اگر در زمین زراعتی خود یافت دران هم وجوب خمس ست

مسئله اگر گنجی یافت اگر دران علامت اسلام ست مثل سکهٔ اهل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید

و اگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده را ست

مسئله مصرف زکوة فقیر ست که مالک کم از نصاب باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب ست برای ادای مال کتابت و مدیون ست که مالک نصاب ست لیکن نصاب او فاضل از دین نیست و غازیکه اسباب غزوه ندارد از اسپ و یراق و کسی که مال دارد در وطن او و در سفر ست بعید از وطن مال همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه شانرا لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع و زوج خود یا زوجهٔ خود و بندهٔ خود و مکاتب خود و مدبر و ام ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد

وکافر راند و بنی هاشم و موالی آنها راند و مگر صدقۂ نفل و در بنای
مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج نکند و بندۂ غنی
و پسر صغیر غنی راند و مسئله اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد و
پستر ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده
نزد امام اعظم اعادۂ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف
اعاده لازم ست و اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود
اعاده لازم ست مسئله مستحب آنست که یک فقیر را آنقدر
دهد که دران روز محتاج سوال نباشد مسئله مقدار نصاب
یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری بشهری
دیگر مال زکوة فرستادن مکروه ست مگر وقتیکه
قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر باشند مسئله
هر کرا قوت یکروز میسر باشد او را سوال نباید کرد
فصل صدقۂ فطر واجب ست بر هر حر مسلم که مالک

نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج
اصلیه و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک اینچنین
نصاب گرفتن صدقه حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود و از
فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از
مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد
نه از بندگان تجارتی اگرچه بندهٔ مدبر یا ام ولد باشد
نه از زوجهٔ خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از
بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده
در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم صدقهٔ فطر آن بنده
بر کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب میشود بطلوع
فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد یا بعد صبح
زاییده شد و یا اسلام آورد صدقهٔ آن واجب نشود و پیش از
عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز ست لیکن مسنون آنست که

۹۶

پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد

(در بعد از نماز صبح ۱۲)

هرگاه خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع

از گندم یا آرد گندم یا ستوی گندم یا یک صاع ست از خرما

یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم رح و مثل جو نزد صاحبین رح

(در یک روایت ۱۲ عالمگیریه)

صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن

گنجد و نزد ابی یوسف رح پنج رطل و ثلث رطل رطل بست استار باشد

هر استار چهار نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه

سکهٔ دهلی ست دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز ست

فصل دیگر صدقهٔ نافله است صدقهٔ نافله بوالدین

و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین وغیره

بدهد لیکن بهتر آنست که انچه زائد از حوائج اصلی

و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت

خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح خیبر نفقهٔ

یکساله پیشگی بازواج مطهرات میدادند و دیگر برای نفس خود
هیچ ذخیره نمیکردند هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند
و فرمودند اَنْفِقْ یَا بِلَالُ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ
اِقْلَالًا یعنی خرج کن آنچه داری ای بلال و از مالک عرش
اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند که مبذر را حق
تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آنست که دران ثواب نباشد
و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس زیاده از حق نفس معتبر نیست
مسئله اول از صدقهٔ نافله به بنی هاشم بدهد که زکوة برانها
حرامست و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله صلی الله علیه وسلم
بگذراند مسئله صدقهٔ نافله ذمی را دادن جایزست نه حربی را مسئله
ضیافت مهمان تا سه روز سنت موکده است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان ست

فرض ست قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک
بیعذر فاسق در صحیحین ست که ابو هریره از رسول کریم صلی الله
علیه وسلم روایت کرده که هر عمل حسنهٔ ابن آدم زیاده داده میشود
ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حقتعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه
روزه برای منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث مسئله
شرط ادای روزه نیت ست وطهارت از حیض ونفاس مسئله
روزه بر شش قسم ست یکی روزهٔ رمضان دوم روزهٔ قضا
سوم روزهٔ نذر معین چهارم روزهٔ نذر غیر معین پنجم روزهٔ کفارت
ششم روزهٔ نفل نزد امام اعظم رح روزهٔ رمضان بمطلق نیت و نیت
فرض وقت و نیت نفل ادا شود واگر نیت قضا یا کفارت کرد
اگر صحیح مقیم ست فرض وقت ادا شود لاغیر واگر مریض یا مسافر
یعنی بیمار یا مسافر نیست ۱۲
آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود ونزد صاحبین رح تا هم
فرض وقت ادا شود ونزد مالک رح وشافعی رح واحمد رح برای روزهٔ رمضان

هم تعیین نیت فرض وقت ضرورست و نذر معین نیز و امام اعظم رح

چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت

نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ایمه

و به نیت صوم آن روز نیز ۱۲

نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلق

ادا شود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا

و کفارت را باتفاق تعیین نیت شرطست مسئله وقت

نیت روزه از غروب آفتاب ست تا طلوع صبح و بعد طلوع

صبح نیت روا نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال

نزد شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم درست نیست

و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از

زوال صحیح ست و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد

ای نصف النهار ۱۲

طلوع صبح باتفاق جائز نیست و نزد ایمه ثلثه هر سی روزه رمضان را

هر شب نیت علحده علحده شرطست و نزد مالک برای تمام رمضان

شب اول یک نیت کافی ست اگر اول شب ماه نیت روزه کرد و در میان
رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم
از وی بوقوع نیامد نزد مالک روزهای او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون را
روزه قضا کند برای فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان او را گرفت
روزه ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یکساعت از رمضان مجنون را
افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن
مجنون شد مسئله بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان
روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان ابر باشند آن
دارد یک مرد یا زن عادل کافی ست حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال
و همچنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن احرار عدول با لفظ شهادت
شرط است و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم
مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام
ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد

وسی روز گذشت افطار جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر
کسی ماه رمضان یا شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد و در هر
دو صورت واجب است که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا واجب شود
نه کفارت مسئله روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود
و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روزه را
معتاد او را و الا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد
امام اعظم و آن روزه به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
و الا از نفل یا واجب دیگر و بهر تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان
ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود

فصل در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه رمضان
جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا دبر یا خورد یا آشامید عمداً غذا
یا دوا روزه او فاسد شود و بر وی قضا و کفارت واجب شود برده آزاد کند

واگر میسر نشود دو ماه پی در پی روزه دارد که دران رمضان
وایام عیدین و تشریق نباشد واگر درمیانه آن روزه فوت شود
بعذر یا بیعذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر
مرض یا سفر
افطار واقع شود مضایقه ندارد واگر مقدور روزه نداشته باشد
به شصت مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر ونزد شافعی
واحمد بدون جماع کفارت واجب نشود واز افساد روزهٔ
قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نشود باتفاق واگر در
یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد بوجهیکه کفارت
واجب شود واگر بعد افساد روزهٔ اول کفارت داده شد
روزهٔ ثانی را کفارت علیحده بدهد وهمچنین در ثالث ورابع
وبعد آن واگر روزهٔ اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان
برای افساد چند روزه یک کفارت کافیست ونزد مالک
وشافعی بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارت میباید واگر از

در رمضان روزه فاسد کرده و کفارت روزهٔ اول نداده

درین صورت باتفاق کفارت علیحده علیحده واجب ست و اگر بخطا

یا باکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی

دوا چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس

دوا بدماغ او یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از جنس

دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد یا

بگمان شب طعام سحر خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب

افطار کرد حالانکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و گمان کرد

که روزهٔ من فاسد شد بسبب عمدا خورد یا آب در حلق خفته ریخته شد

یا زنی خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین صورتها

قضا واجب شود نه کفارت و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد

و نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامد قضا

واجب شود نه کفارت و اگر در رمضان نیت روزه نکرد و طعام خورد

۱۰۴

نزد امام اعظم کفارت واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و اگر
روزه را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع
کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال
شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی
کردن و حجامت کردن و بقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد قی
اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در
ذکر روغن یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود
و نزد ابی یوسف فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا در غیر سبیلین
جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد اگر انزال شد روزه
فاسد شود و الا فاسد نشود و اگر در دندان چیزی از طعام باقی ماند
و آنرا از دست برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود
و اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود
و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود و اگر دانهٔ کنجد در دهن انداخته

از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خایید روزه فاسد نشود

قی پری دهن در دهن آمد و باز آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود

و اگر قی قلیل در دهن آمد و بقصد فرو رفت روزه فاسد

نشود و اگر پری دهن بقصد فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد نشود

نه نزد محمد اگر قلیل بقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف

و هو الصحیح ۱۲ نهایه

چشیدن چیزی یا خاییدن چیزی بی عذر در روزه مکروه ست

و طعام برای طفل خاییدن در صورت ضرورت جائز باشد

و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل برای

بدون وضو ۱۲

دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است

که بر جزع دلیل ست و نزد ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر

بشب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه او

صحیح ست لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند

مسئله علما اتفاق دارند بر انکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن

یا بکسی ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند لیکن سخت مکروه ست

و نزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود رسول فرمود صلی الله

علیه وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس

حق تعالی محتاج روزهٔ او نیست یعنی روزهٔ او مقبول نیست

مسئله اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد

طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع بر کشید نزد جمهور

روزهٔ او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله مریض که بصوم

زیادت مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن

کرده شد آنها را افطار جائز ست پس اگر مسافر را روزه

مضر نباشد بهتر آنست که روزه دارد و اگر مسافر در

جهاد باشد یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر ست
یا بر رفیقانش شاق باشد

و اگر بهلاکت رساند افطار واجب ست از روزه عاصی شود

و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض

107

یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند

هر قدر ایام که بعد صحت و اقامت دریافتند همان قدر روزه را

قضا واجب شود و چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت

واجب است که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر

صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود

مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق

اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان فرض

ادا کند پستر بابت رمضان اول قضا کند و درین صورت دیگر

فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد

افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر اطعام کند پستر اگر

قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر

دهنده اگر بر نفس خود یا بچهٔ خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست

فصل روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزهٔ ایام منهیه و افطار

روزهٔ نفل بی عذر روا نیست و بعذر رواست و ضیافت

هم عذرست افطار کند و قضا لازم شود مسئله اگر در روز رمضان

طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائض پاک شد یا مجنون افاقه کرد ۱۲

امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در هر دو صورت

قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض و همچنین بر مجنون نیز ۱۲ مسئله روز عید الفطر و عید الاضحی

و ایام تشریق روزه حرام ست از شروع در ان و روزه واجب نشود

لیکن اگر نذر کرد روزهٔ این ایام را یا روزهٔ تمام سال را در هر دو صورت

درین روزها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت

عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط شود و قضا نیاید باکراهت ۱۲

فائده در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال شش روزه دارد

گویا که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه

در شوال متفرق دارد و متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود

لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی برانست که مکروه نیست

این قول ابو یوسف است کذا فی الدر ۱۲

وپیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی ودر بعضی احادیث
بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم
رمضان نشود مسئله در هر ماه سه روزه داشتن مسنون است گاهی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشتی
وگاهی اول ماه وگاهی آخر ماه وگاهی در هر عشره یکروزه وگاهی
پنجشنبه ودوشنبه وپنجشنبه یا دوشنبه وپنجشنبه ودوشنبه وگاهی در یکماه
شنبه یکشنبه دوشنبه ودر ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه وعرفه
هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته وسالی آینده
واگر روز عاشورا روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده شود ومستحب
آنست که با عاشورا یکروز اول یا یکروز بعد از ان روزه داشته باشد
و روزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است ونزد ابی حنیفه رح
ومحمد رح مکروه نیست مسئله صوم دهر و صوم وصال مکروه است
وبهترین صیام صیام داود است که یکروز روزه دارد

ویکروز افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که

عبادت ادوم بهترست مسئله زن را بدون اذن شوهر

و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادتست و در مسجد جامع اولی

و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست از ماندن

در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یکروزست نزد امام اعظم رح

و اکثر روز نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و اعتکاف عشرهٔ

اخیرهٔ رمضان سنت موکده است و روزه در اعتکاف واجب

شرطست و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند

مسئله معتکف از مسجد برنیاید مگر برای بول یا غایط یا نماز جمعه

در وقتیکه جمعه را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده از

درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف

بیعذر یکساعت از مسجد برآید اعتکاف فاسد شد و نزد صاحبین رح

تا که اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و خوردن و نوشیدن

و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائز ست نه غیر معتکف را

برای حاجت اصلی نه برای تجارت ۱۲

مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام ست و از وطی اگرچه بشب باشد

مثل تقبیل و لمس و معانقه وغیره ۱۲

یا بفراموشی باشد اعتکاف فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند

و نه هر چه باشد سوای وطی ۱۲

اعتکاف فاسد شود و الا نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه ست و کلام

بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد

شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر اعتکاف

دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب

میانه دو روز و اگر اعتکاف یکماه را نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود

اگرچه متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست و آن فرض عین ست اگر شرائط وجوب

آن یافته شود و منکر آن کافر ست و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق

لیکن از بسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب است

وقوع آن بار بار نمیشود عند الحاجة مسائل آن میتوان آموخت

لہذا مسائل حج درین رسالہ مختصر ذکر نکرده شد واللہ اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرہیز از شبہات

بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است

فصل در خوردن خوردن میتہ یعنی جانوریکہ بخود مرده باشد

و جانوریکہ آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و

ہمچنین جانوریکہ آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمداً

بسم اللہ ترک کرده باشد حرام است و اگر بہ نسیان ترک کرده باشد

نزد مالک حرام است و نزد امام اعظم حلال است **مسئلہ** خوردن درنده

از چہارپایگان و پرندگان اگرچہ کفتار و روباه باشد و فیل

و خر و استر و خزندہای زمین مثل موش اہلی و وحشی و ابن عرس

وغیره حشرات چون زنبور وسنگ پشت و مانند آن وجانوریکه

بحری و بری ۱۲ هندی گهوا — چون سوسمار ۱۲

غالب قوت وی نجاست باشد حرام ست و زاغ که دانه و نجاست

هردو میخورد مکروه ست واسپ حلال ست نزد امام اعظم مکروه

وزاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری

وزاغیکه صرف نجاست میخورد حرام ست ۱۲

حلال اند واز حیوانات دریا نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام

خود هیچ جانور حلال نیست و ماهی اگر در دریا مرد و بر روی آب آید

حرام ست نزد امام اعظم و ماهی و جراد را ذبح شرط نیست مسئله

خوردن بقدریکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدریکه بدان نماز

وهمین حکم نوشیدن است ۱۲ واگر نخورد و بمیرد آثم شود ۱۲ قاضیخان

استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب ست و تا نصف

شکم مسنون و تا پری شکم مباح ست واگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل

علوم دینی بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر

بقصد روزهٔ فردا یا بلحاظ مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی

در وقت اندیشهٔ مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال نیابد میته و مانند آن

از محرمات حلال شود بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم
اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد شکم سیر نخورد
نزد ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک شکم سیر خورد
و در چنین حالت اگر مال غیر مقدار سد رمق خورد به نیت ادای
قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد ماجور شود آثم نشود
مسئله دوا خوردن در بیماری جائزست واجب نیست اگر
دوا نخورد و بمرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذه
جائزست لیکن اسراف دران و افراط ممنوع ست مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام ست مسئله
شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد
نجس ست بنجاست غلیظه و حرام ست قطعی منکر آن کافر ست
و شرابیکه از خرماهای تر سازند یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد
وطلا که آب انگور بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود بگزارند

تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس ست بنجاست خفیفه
و همچنین دیگر اشربه از تمر یا از زبیب بعد پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم
یا جو یا جوار و غیر آن انچه مسکر باشد و همچنین مثلث یعنی که آب
انگور بعد پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد حرام ست اگرچه یک قطره از ان خورد و نجس ست
بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هرچه کثیر آن سکر آرد
قطره از ان حرام ست و هرچه مسکرست خمرست یعنی همچو خمرست
در حرمت و نجاست نزد امام ابی حنیفه سوای چهار شراب سابقه از اشربه
لاحقه انچه بقصد لهو خورد حرام ست و اگر بقصد قوت خورد جائز شد
لیکن این قول امام متروک ست و فتوی بر قول محمد ست مسئله
از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چارپایه را هم از ان
تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم هم نینداخته شود
مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول بسم الله گوید

واخرش الحمد لله واول وآخر دست بشوید وآب بسه کرت بنوشد
هر بار بسم الله والحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب سکر و بول ماکول اللحم
حرام ست مسئله گوشت که از مسلمان یا کتابی خریده شود
حلال ست وآنکه از بت پرست خریده شود حرام ست مسئله بر
قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول ست مسئله اگر عادل
بطهارت یا بنجاست آب خبر دهد قبول کرده شود واگر فاسق
یا مستور الحال بنجاست آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای
عمل کند پس اگر در غلبهٔ ظن صادق داند آب را ریخته تیمم کند واگر
در غلبهٔ ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد
والا وضو کند مسئله از بندهٔ تاجر قبول ضیافت جائز باشد
وگرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست
مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه
و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست

واگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائز ست

فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت ودفع

سرما وگرمای مهلک (هلاک کننده) فرض ست وزیاده ازان برای زینت

مامور واظهار نعمت خدا واداء شکر مستحب ست ومسنون

آنست که لباس انگشت نما نپوشد ودامن دراز تا نصف ساق

باشد ودامن تا شتالنگ جائز ست وفروتر ازان حرام ست

وشمله یک وجب بنیت سنت مستحب ست وزیاده تکلف در

لباس بنابر اسراف وتکبر حرام ست یا مکروه وبدون آن مباح ست

مسئله معصفر ومزعفر مردان را حرام ست نه زنان را وبرقول

رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه ست مگر مخطوط مثل سوسی (وهمچنین زرد مطلقا کذا فی الدر المختار)

مسئله پارچه که تار وپود (تانا بانا) آن ابریشم باشد زنان را حلال ست

ومردانرا حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم وانچه

پود آن ابریشم وتاران از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز ست

۱۱۸

واانچه پود آن از پنبه است وتار آن ابریشم مشروع ست در
هر حال جائزست مسئله از پارچهٔ ابریشمی خالص فرش وتکیه
ساختن جائزست نزد امام اعظم ونزد صاحبین جائز نیست
وهمچنین نزد شافعی ومالک ۱۲
مسئله زنان را زیور زر ونقره پوشیدن جائزست ومردانرا
جائز نیست مگر انگشتری نقره وکندن زر گرد نگینه مسئله بستن دندان
شکسته بتار نقره جائزست نه بتار زر ونزد صاحبین بتار زر
هم جائزست مسئله انگشتری از آهن وسنگ وروئین جائز نیست
مسئله پادشاه وقاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت ست
ودیگران را ترک آن افضل ست مسئله طعام خوردن در ظرفی که
کوفت نقره بران باشد ونشستن برچنین کرسی جائزست
بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کنند ونزد ابی یوسف مکروه ست
واین قول ابو حنیفه است ۱۲
وازمحمد دو روایت مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر وزر حرام ست

فصل در وطی ودواعی آن جماع کردن با زن منکوحه یا مملوکه خود

در دبر یا در حالت حیض حرام ست مسئله لواطت حرام ست
قطعی منکر حرمت آن کافر ست مسئله دیدن زن اجنبیه را یا
امرد را بشهوت حرام ست وهمچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن
واز پا حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر ست
وزنای دست گرفتن وزنای قدم راه رفتن وزنای زبان سخن گفتن
وفرج تصدیق وتکذیب آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری
حرام ست مگر عند الضرورة بقدر ضرورت ببیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده ومرد را از مرد سوای عورت
دیدن جائز ست یعنی از ناف تا زانو نه بیند وزن را هم از زن
از ناف تا زانو دیدن جائز نیست ودیگر بدن دیدن جائز ست
وهمچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد ودر حالت شهوت اصلا
یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست وباقی جائز ست ۱۲
نه بیند ومرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که
برای حوائج بیرون می آید روی ودو دست او دیدن جائز ست

اگر شہوت نباشد والا جائز نیست در قران آمده بگو ای

محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند و فروج را

نگاهدارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند

و فروج را نگاهدارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه

بشهوت به بیند سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود

مسئله از زن منکوحه و مملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است

لیکن مستحب آنست که شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه

و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو به بیند و مس کردن

هم جائز است اگر از شہوت مامون باشد و شکم و پشت

و ران نه بیند و بنده از مالکه خود مثل اجنبی ست مسئله

دیدن بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن

با وجود شہوت هم جائز ست و همچنین شاهد را نزد تحمل

شهادت و ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و آخته

حکم مردست مسئله عزل از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن
تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکه غیر منکوحه
او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود بی اذن
جائزست مسئله اگر کسی کنیز را بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن
مالک شد وطی آن جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او
یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یکماه
وطی جائزست مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن
هر دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی وطی کرد دیگر بر وی حرام باشد
تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب
حلال فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خودست
داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره می ساخت دیگر
بیع مبرور بهترست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل ست
وهمچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا
یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض
مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود
بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل ست مسئله
از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود
لیکن فسخ آن واجب ست مسئله بیع شیر در پستان باطل ست
که مشکوک الوجود ست احتمال ست که ریح باشد مسئله بیع
که انجام آن بمنازعت کشد فاسد ست چنانچه بیع پشم بر پشت
گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول
پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد تسلیم نمود
و ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد
مسئله بیع بشرط فاسد فاسد ست و شرط فاسد آنست

که مقتضای عقد نباشد و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را
یا مبیع را که مستحق نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقد ست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه انفرو نپوشد
اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس
فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ افربه کند درین منفعت
مبیع ست لیکن مبیع انسان نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست
چنین شرائط لغوست و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانه مبیعه
سکونت کند درین نفع بائع ست پس شرط فاسد ست و آنکه بائع
پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری ست نیز فاسد ست و
شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع ست نیز
فاسد ست از چنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع
باطل و فاسد در کتب فقه ست ازین بیوع اجتناب واجب ست
مسئله ربوا حرام ست در بیع و قرض گناه کبیره ست منکر هست

آن کافرست بدانکه ربوا دو قسم ست یکی ربوا نسیه یعنی نقد را به نسیه
فروختن دوم ربوا فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام
اعظم اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس
دوم اتحاد قدر قدر عبارتست از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی
یافته شود ربا نسیه حرام باشد نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض گندم
یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را
عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز
اتحاد جنس و اتحاد قدر موجودست و اگر گندم را عوض نخود یا زر را
عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه
حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس
بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند
اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض اسپ
فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اتحاد جنس

موجودست وکیل ووزن نیست واگر هر دو چیز نیافته شود
هم فضل حلال باشد وهم نسیه مثلاً گندم را عوض نسیه آهن
فروخته شود فضل ونسیه هر دو جائز ست که اینجا نه اتحاد نسبت
ونه اتحاد قدر که گندم کیلی ست وزر وآهن وزنی وهمچنین اگر زر را
عوض آهن فروخته شود هر دو چیز منتفی ست نه اتحاد جنس ست
ونه اتحاد قدر که میزان وسنجات زر دیگرست ومیزان وسنجات
آهن دیگر وهمچنین اگر گندم را عوض چونه فروخته شود که کیل گندم
دیگرست وکیل چونه دیگر ونزد شافعی ربوا در مطعومات ودر اثمان
بشرط اتحاد جنسیت جاری ست نه در غیر آن از آهن وچونه وامثال
آن ونزد مالک طعم وادخار علت ست پس در فواکه تر نزد او ربوا
ذخیره کردن ونگاه داشتن تا وقت حاجت بکار آید ۱۲
نیست مسئله بیع گندم بآرد گندم برابر کیل وخرمای تر بخرمای خشک
برابر کیل وانگور عوض کشمش برابر نزد امام اعظم جائز ست ونزد
غیراو جائز نیست اگر خرما وانگور خشک شده کم شود مسئله

یک جنس ست پس بیع گوشت یکی بدیگری بتفاضل جائز نیست و شتران عربی و بختی همه یک جنس ست و همچنین غنم یک جنس ست شامل ست بز و میش را کذا فی الذخیرة اری لحوم شتر و گاو و گوسفند و شترهای اینها مختلف الجنس ست پس بیع یکی بدیگری بتفاضل جائز ست و نسیه جائز نیست کذا فی قاضیخان ۱۲

جیده و ردی در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله جنس با غیر
بضم غیر جنس یا ناقص باید کرد مسئله در حدیث آمده هر قرض که
قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض از
مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار او
نشستن هم مکروه است مسئله هندوی برای خطره راه هم مکروه است
اگر هنداون درمیان نباشد و اگر باشد درانصورت حرام است و ربوا
مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده
هم احتراز واجب است جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را
فاسد کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم بیک
درم نان بپزم اجاره فاسد شود مسئله چیزیکه از عمل اجیر حاصل شود
بعضی از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه یک من
گندم بخراسیان دهد تا از آرد آن ربع در اجارهٔ سایید گی دهد
و سی آثار رسیده بگیر و یا ریسمان خام بسفید باف و اد باین شرط

که سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا کسی گندم بر خر بار کرد تا
دهلی باین شرط که ازان غله چهارم حصه دهلی در اجوره حمالی بدهد این
اجاره فاسد ست مسئله در اجارهٔ فاسده اجورهٔ مثل واجب شود
لیکن زیاده از مسمی (آنچه مقرر کرده باشد) نداده شود مسئله کم کردن بائع در وزن مبیع
یا مشتری در ثمن حرام ست حقتعالی ویل للمطففین (خرابی و بلا کیست کم کنندگانرا) فرموده مسئله
در ادا کردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله و مزدوری مزدور بیعذر تاخیر کردن
حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود درنگ کردن غنی (مطل الغنی ظلم)
ظلم ست و مزدور را اجرت دهید پیش ازانکه عرق او خشک شود
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر واجب دادی
بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک وسق دو وسق ادا کردی و میفرمود
که این قدر حق تست و این قدر افزونی از من ست این زیاده دادن
بی شرط ربوا نیست جائز ست بلکه مستحب ست مسئله نقد وقرض
و کذب کسب حلال را حرام سازد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار

توده گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کردانددرون
توده گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران
بوی رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی هرکه فریب دهد
مسلمانان را ازما نیست مسئله سماحت یعنی از حق خود درگذر کردن در
بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری
بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند
حق تعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خریدن
سابق باضافه سوایه مثلا بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق
بفروشد قیمت سابق بلاتفاوت گفتن واجب است و اگر بر مبیع سوای
قیمت مانند اجرت حمالی یا قصاری خرج شده باشد آنرا با قیمت ضم کند
و بگوید که این قدر زر من برین رخت خرج شده است و نگوید که باین قدر
زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه مثلا
بده درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری بائع نداده بائع بهمان

۱۲۹

این عبارت از حدیث شریف است من اقال نادما بیعته اقال الله عثرته یوم القیامة یعنی هر که فسخ بیع کند از مشتری نادم درگذرد خدای تعالی گناهان [illegible]

پارچه را از مشتری به پنجدرم خرید یا آن پارچه را با پارچهٔ دیگر بده درم
خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم ربو است مسئله بیع منقول پیش از
قبض صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کرده گرفت
پس بدست دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از آن طعام
مبیع خوردن یا بدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل
نکند و کیل اول کافی نیست احتیاطا برای آنکه مبادا چیزی در کیل زیاده
بر آید و مال بائع باشد مسئله نجش حرام ست نجش آنست که کسی
بدون قصد خرید خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی
دیگر مشتری فریب خورد مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ
مشخص میکند یا پیغام زنی داده دیگر بران آمده پیغام خود دهد
اینمعنی مکروه ست تا وقتیکه معاملهٔ خریدار اول درست شود یا موقوف
ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر بر آمده ملاقات کند و تمام غله را
خرید نماید این اتلقی جلب گویند اگر اینمعنی اهل شهر را مضر باشد ممنوع

باشد واگر مضر نباشد جائز باشد مگر درصورتیکه نرخ شهر را بر کاروان
پوشیده دارد که این فریب و مکروه ست مسئله اگر شهری متاع
کاروان از نرخ گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این
مکروه ست مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه ست مسئله اگر
دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحده
علیحده مکروه ست و ممنوع و همچنین اگر یکی از انها صغیر باشد و دوم کبیر
و نزد بعضی این بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست
مسئله بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه جائز ست و نزد دیگر ائمه جائز
نیست مسئله بیع گندگی انسان اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم
مکروه ست واگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن نزد امام اعظم جائز ست و
بیع سرگین هم نزد او جائز ست و نزد اکثر ائمه بیع هیچ چیز از ان جائز نیست
مسئله هرچه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله
احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان و چهارپایگان

در شهری که برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام ابی یوسف رح
در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد احتکار آن ممنوع است
حاکم محتکر را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غلهٔ زراعت
خود را بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و بند کرد احتکار نیست
مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتیکه بقالان
در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در این صورت بمشورت دانایان نرخ کنند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس و گناهان

مسابقت در تیراندازی یا در دوانیدن اسپان یا شتران یا خران
یا استران جائز است و اگر برای پیش رونده چیزی مقرر کرده اگر از یک جانب
باشد جائز است و از جانبین حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث در میان
باشد و گفته شود که اگر یکی بر دو کس پیش رود این قدر باو داده شود
و اگر دو کس پیش روند درین صورت از ثالث هیچ نگرفته شود و از ان دو کس
هر که پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت این مسابقه و این مقرر کردن انعام

جائزست وحلال لیکن انچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب
نمیشود ومواخذهٔ آن نمیرسد وهمچنین جائزست که مهر مردم لشکر را
بگوید که هر که پیش رود این قدر بوی بدهم وهمچنین حکم ست در انکه
دو طالب علم در مسئله اختلاف کنند وخواهند که باستاد رجوع آرند
وبرای کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله
ولیمهٔ نکاح سنت ست وکسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند
واگر بیعذر قبول نکند آثم شود مسئله از طعام دعوت چیزی
بخانهٔ خود نیارد وهم بسائل ندهد مگر باجازت مالک واگر داند که
آنجا لهو یا سرود ست حاضر نشود ودعوت قبول نکند واگر بعد
آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند واگرنه پس اگر
مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم رح فرموده
که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله
سرود حرام ست که بازدارنده است از ذکر الٰهی ومهیج شهوت

۱۳۳

عیب گردی و اگر در وی نیست آنچه میگوئی پس بهتان کردی ۱۲

۱۳۴

بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلا درویشی صاحب
نفس مطمئنه که بغیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و رغبتی بسوی
شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت نباشد کلامی موزون
باواز خوش شنود و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه بهیجان محبت الهی
کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاء الدین نقشبند
رضی الله عنه که کمال اتباع سنت داشت فرموده این کار میکنم چرا که مسنون
نیست و نه انکار میکنم و ملاهی مزامیر و طنبور و دهل و نقاره و دف وغیره
باتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا دف برای
اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است و قبیح
و همچنین شادی و روز عید ۱۲
او قبیح است لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه است مسئله
ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی
هر که عبادت کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا ثواب آن نباشد
پیغمبر علیه السلام آنرا شرک خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی

عائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام ست خواه عیب در وی باشد
او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر
غیبت ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را
بد گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن
یکی بدیگری رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز
حرام ست مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشارهٔ سر یا چشم
یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروی بر نهجی که موجب هتک حرمت
او باشد حرام ست رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و
آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرموده که حقتعالی
ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او
و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرام ست مگر برای
صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم
در چنین مقام تعریض بکذب بهتر ست و بی حاجت تعریض بکذب

١٣٥

هم مکروه ست مسئله تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها
قال الله تعالی ولا تجسسوا
حرام ست و بدترین دروغ شهادت دروغ ست و قسم دروغ
که بدان مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک
شمرده و فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ
درحالی که مسلمان باشید و راست رونده باشید نه مشرک مسئله رشوت
دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت
برای دفع ظلم جائز ست مسئله هرکه حکم نکند موافق کتاب الله
حق تعالی آنها را کافر گفته مسئله قضیه و مناقشه که درمیان افتد
واجب ست که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند
اگرچه خلاف طبع خود باشد واجب ست که آنرا بطیب خاطر قبول کند
مکروه داشتن آن کفر ست و مستلزم انکار شرع مسئله عجب و
تکبر کردن به نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیر را حقیر داشتن
حرام ست حق تعالی میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه

خدا هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه نامعلوم است

که چه خواهد بود در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی

نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب میشود

و عمل بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضی کسان از او دوزخی نوشته

و تمام عمر عمل بهشت میکند آخر کار نوشته ازلی غالب می آید

و عمل دوزخ میکند دوزخی میشود شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب ‌‌ ‌ دو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آنکه بر خویش خودبین مباش ‌‌ ‌ دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام ست و نیز تکاثر بمال و جاه حرام ست

کریم تر نزد خدا متقی تر ست مسئله بازی کردن بشطرنج یا

نرد یا چوپر یا مانند آن حرام ست و اگر دران مال مشروط باشد

قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن

کافر باشد و نیز لعب بپرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن

حرام ست مسئله خدمت کنانیدن از خوجه مکروه ست مسئله

موی را پیوند کرده دراز کردن حرام ست خصوصاً پیوند کردن بموی

انسان مسئله اجرت گرفتن بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه و غیره

عبادات جائز نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ایمه جائز ست و درین

زمانه فتوی بر انست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز ست

مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت

جهانیدن جانور نر بر ماده حرام ست مسئله قاضیان و مفتیان و علما

و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد

بلا شرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا شوهر جائز نیست

و کنیز و ام ولد را جائز ست و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه یا ام ولد

حرام ست مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها

انداختن حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وقت وفات آخر

کلام بنماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید که مملوک خود را

۱۳۸

انچه خود بخورد بخوراند و انچه خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت
او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک وشود
مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن جائزست
مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام ست مسئله تراشیدن ریش
پیش از قبضه حرام ست و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن
ای پیش از انکه بقدر قبضه برسد ۱۲
مکروه ست مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن و موی بغل
و موی نهانی سنت ست مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام
جائزست لیکن با پرده و ازار مسئله امر معروف و نهی منکر واجب ست
از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از
زبان منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت
اهل منکر ترک کند اگر این قدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا
و هم در آخرت مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرض ست مسئله
کسی که بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات و نمودن مستحب

یا واجب و انکار آن کردن و کفران نمودن معصیت ست هر که شکر
بنده نکرده شکر خدا نکرد مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر ست مسئله کثرت درود
بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحب ست و خالی بودن مجلس از
ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه ست مسئله مرد را
تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم را تشبه بکفار و فساق
حرام ست مسئله قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام ست
مسئله قتل جانور موذی جائز ست مسئله حقوق مسلمان
بر مسلمان شش چیز ست عیادت مریض و حضور جنازه
و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در
حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان
انچه برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها انچه
برای خود نه پسندد در سلام واجب ست مسئله بدانکه کبائر سه

مرتبه است اکبر کبائر کفر ست و شرک و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه

دران حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی

مسلمانان حق تعالی حقوق خود بخشد و حقوق بندگان نبخشد

بغوی از انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم روز قیامت

منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی الله علیه وسلم حق تعالی شما همه مردوزن

مومنین را بخشید باهم حقوق بندگان را ببخشید و داخل بهشت شوید چنانکه گوینده فرد

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص مسئله آنچه

در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و نافرمانی والدین

و قتل نفس بناحق و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه

و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار و سحر کردن

و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا

با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و رسول ست و یعنی

بر امام عادل و در حدیث آمده که زنا باده زن کمتر ست از زنا
با زن همسایه و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسی پدر و مادر
خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین
دیگری را دشنام دهد والدین این را دشنام دهد مسئله مدح فاسق
حرام ست در حدیث ست که حق تعالی بدان غضب شود و عرش
بران بلرزد مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند و آن کس اهل لعنت نباشد
لعن بر وی باز گردد مسئله در حدیث ست علامات منافق
دروغ گوئی و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعهد
عهد و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی و سوخته شوی نافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شوی
مسئله حق شوهر بر زن آن قدر ست که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که اگر برای سجده غیر خدا امر میکردم زن را امر میکردم

که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه
واز کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که
بهترین شما کسی ست که با زن خود خوب باشد و من برای اهل خود خوبم
و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان شد بر کجی آن نها صبر
باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد اگر از و راضی نشد با طلاق دهد
مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است
و حلال دانستن گناه صغیره قطعی کفر ست بخاری از انس روایت کرده
که فرمود انس که شما کارها میکنید و از موی باریکتر و سهل تر میدانید و ما
آنرا در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم بدانکه سخن در شرائع
بسیار ست و مطولات ازان مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی
خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی آنچه تا این جا گفته شد صورت ایمان و اسلام

وشریعت پوستست و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان باید
و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست که این سخن جهل
و کفرست بلکه همین شریعت ست که در خدمت درویشان چون
قلب از تعلق علمی وجهی که بما سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس
بر طرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت در حق او
با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند دو رکعت او بهتر از
لک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقه او رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج کنید برابر
یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این از جهت
قوت ایمان و اخلاص شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را از سینه درویشان باید جست و بدان نور سینه خود را
روشن باید کرد تا هر خیر و شر بفراست صحیحه دریافت شود
و ولی در قرآن متقی را فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده

که در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد
والله اعلم وکسی که متقی نباشد او ولی نباشد مثنوی ای بسا ابلیس آدم روی
هست * پس بهر دستی نشاید داد دست * حضرت عزیزان علی رامیتنی
قدس سره می فرمایند رباعی با هر که نشستی و نشد جمع دلت * وز تو نرمید صحبت
آب و گلت * زنهار ز صحبتش گریزان می باش * ورنه نکند روح عزیزان بحلت *

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضات از فتاوای خلاصه آورده که مسئله اگر چند وجه
کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود
از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود و نه از
تفضیل علی رضی الله عنه بر انها که بدعت است مسئله از محال دانستن
دیدار خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا و رو گفتن کفرست
مسئله اگر کلمه کفر باختیار خود گوید و نداند که این کلمه کفرست اکثر علما
این چنین در عالمگیریه مذکورست

١٤٥

براند که کافر شود معذور نباشد داگر بی قصد بر زبان رود کافر نشود

مسئله اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود

مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را

فرض نداند کافر شود مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که

این مردار نیست از حلال است کافر شود مسئله مردی دیگری را گفت

که از خدا نمی ترسی گفت نه کافر شود نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد

کافر شود والا نه مسئله اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق داد از وی

بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نشاید من چگونه با تو بس آیم

کافر شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله

اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود داگر دیگر گفت که

خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت

ای خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری من نپذیرم

کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد

مسئله اگر کسی بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از مجمع النوازل
آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم
کافر نشود اگرچه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت که
بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر باز گشت در کفر او
اختلافست مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا یاد میکنم
بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که بغمی و شادی تو چنانم
که بغمی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی
آنکس بمال و بدن قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود مسئله
اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق از خداست
لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی باشد
ازانکه فعل خدا را موقوف بر فعل بنده اعتقاد کرده است
بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز نگزارم
یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز نگزارم کافر شود مسئله اگر

اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم

علیه السلام پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهگانیم

کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بدبخت نمیشدیم

کافر شود مسئله مردی گفت رسول صلی الله علیه وسلم چنین میکرد

کذا فی الخلاصة والعالمگیریه

دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود مسئله اگر کسی گفت

ناخن تراشیدن سنت ست دیگری گفت اگرچه سنت باشد

نمیکنم کافر شود اگر گوید سنت چکار آید کافر شود مسئله اگر

کسی امر معروف کرد دیگری گفت چه غوغا آوردی این سخن

بروجه رد گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب دین اگر گوید

اگر خدای جهانست بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر ست کافر نشود

مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین ست آنکس گفت که حکم خدا را

من چه دانم کافر شود مسئله اگر بسوی فتوی دید و گفت که این

چه بار نامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین ست این کس نزور
آردوغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر کسی را گفتند که با
فلان کس صلح کن گفت بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر نشود
چرا که اراده او بعید دانستن صلح ست اگر فاسقی مر صلحا را گوید که بیایید
مسلمانی بپینید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله
اگر خمخواره میگوید پیشا دباد آنکه بر شادی ما شاد ست ابوبکر طرخان
گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود
مسئله اگر کسی گفت تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر شود
مسئله اگر کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران
واگر خواهی کافر بمیران کافر شود مسئله در فتاوی سراجی آورده
که اگر گفت که روزی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابونصر در کفر او
توقف کرده وظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفرست
مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی مبارکش را مویک
گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام
ابو منصور ماتریدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر نشود
چراکه البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
کسی اعتقاد کند که خراج وغیره خزانه پادشاهی ملک پادشاه است کافر شود
مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا با تو در بهشت برد نخواهم صحیح آنست
که کافر نشود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و
بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که کافر
نشود در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبران گواهی دهند که
ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر
او گفت اگر اینچنین نمی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر شود
و بعضی گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود

چراکه مراد او دوری جستن ست مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مرا زن از حق تعالی محبوب‌ترست کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او اصح آنست که کافر شود اگر واعظ گفت باش تا فلان روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود مسئله اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه نماز مکن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان همان ست و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین را گوید کافر نشود مسئله اگر درد را گفت ای خدا جست خود

از من دریغ مدار از الفاظ کفرست مسئله اگر شخصی زنی را گفت که مرتد شو
هکذا فی السراجیه ۱۲ عالمگیریه
درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر
برای خود و برای غیر خود کفرست و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته
دشمن خود را خواهد که کافر شود این کس از رضا کافر نشود مسئله اگر
در مجلس شراب خواری بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خندگی
بگوید و اهل مجلس از ان بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید
کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند و گوید
یا ظلم ۱۲ عالمگیریه
کاشکی خمر حلال بودی یا روزه ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر
یا نکاح در میان اخ و اخت روا بودی ۱۲
کسی گوید که خدا می داند که من این کار نکرده ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح
قولین کافر شود و از امام سرخسی منقولست که اگر ان قسم خورنده اعتقاد میکند
که این کلام بدروغ گفتن کفرست دران صورت کافر شود و اگر نه نشود و فتوی
حسام الدین برانست مسئله امام طحاوی گفته که از ایمان خارج نکند
مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه ایمان آوردن بدان واجبست مسئله

امام ناصر الدین گفته که انچه ردت یقینی ست از ظهور آن حکم بردت کرده شود
وانچه در ردت بودن آن شک ست از ان حکم بردت نباید کرد که ثابت
از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام یعلو ولا یعلی و در حکم بکافر گفتن
اهل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکه بصحت اسلام مکره علما حکم کرده اند مسئله
در تاتارخانی از ینابیع گفته که ابو حنیفه رح فرموده که کفر کفر نباشد تا که عقد
نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود
مگر وقتیکه قصداً کفر کند مسئله در مضمرات از نصاب و جامع اصغر
گفته که اگر کسی کلمهٔ کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد بعضی علما
گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند
که کافر شود که رضا ست بکفر مسئله اگر جاهلی کلمهٔ کفر گفت و
نمیدانند که این کلمهٔ کفر ست بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل
عذر ست و بعضی گفته کافر شود جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن
احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست

این روایت بیهقی ست مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه
مثل هنود پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر
نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله
اگر کسی زنار بست قاضی ابو حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست
کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر شود
مسئله مجوس روز نوروز جمع شوند یا هنود در روز هولی یا دوالی شادی کنند
و مسلمانی گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل
آورده مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مرد او را مردی که توبه کن
او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از مال
حرام و امیدواری ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر بداند که از حرام داده است
و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق
شراب میخورد و اقربای او آمده بر و دراهم نثار کردند یا مبارکباد دادند
در هر دو صورت همه کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

کافر نشود با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال داشتن جماع در حالت

حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئله در خسروانی

گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استهزا مسائل

پرسند او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط نیست

استهزا العلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کار یا گوید

انچه علما میگویند که می تواند کرد کافر شود مسئله اگر گوید زر می باید علم بچه کار

می آید کافر شود مسئله اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست یا

تزویر است یا گوید من حیلهٔ دانشمندان منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید

همراه من بشرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا بسوی

قاضی او گفت پیاده بیار کافر نشود مسئله اگر گفت نماز بجماعت مگزار او گفت

إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى کافر شود مسئله مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را

پر آب کرده گوید کَأْسًا دِهَاقًا کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ بگوید

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته شراب خورد

یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر
رمضان آمد و گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد
که بیا فلان امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است
که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا
بده که در آخرت زر نخواهد بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت
از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده بعبادت کنید
باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را در آن اختلاف است
در ظهیریه گفته کافر نشود و در مؤید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست
و خدمت کردن بوضع دیگر از ایستادن پیش او یا دست بوسیدن یا پشت
خم کردن جائز است مسئله هر که ذبح کند بنام بتان یا پریان یا بر چاهها یا بر دریاها یا بر
نهرها و خانها و چشمه‌ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن
از وی جدا است و ذبیحه مردار است مسئله در دستور القضاة از
امام زاهد ابوبکر نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس

و همچنین در دوالی و دسهره کفار هند برآید و با کافران موافقت کند در
بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبه یاس صحیح آنست که
مقبول است مسئله در شرح مقاصد گفته که هرکه حدوث عالم یا حشر اجساد
یا علم بجزئیات و مانند آن که از ضروریات دین است انکار کند باتفاق کافر
شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و خوارج و معتزله وغیره فرقهای
مدعیه اسلام دران خلاف دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن
او علما اختلاف دارند منتقی از ابی حنیفه رح مرویست که کسی از اهل قبله
کافر نگوییم و ابو اسحق اسفرائنی گفته که هرکه اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم
و هرکه نداند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون
که در جناب پاک سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام دهد یا اهانت کند
یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفه او
عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد
آن کافر است و واجب القتل توبه او مقبول نیست و اجماع امت برآنست

که بی ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفر است خواه فاعل او
حلال دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئلهٔ آنچه روافض میگویند
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرد کفر است

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا هَدَانِی لِلْاِسْلَامِ
وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ لَقَدْ
جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى وَسَلَّمَ
عَلٰى اَجْمَعِهِمْ خُصُوصًا عَلٰى سَيِّدِهِمْ وَخَاتَمِهِمْ
شَفِيعِ الْعَالَمِينَ وَخَطِيبِ الْاَنْبِيَاءِ يَوْمَ الدِّينِ وَ
عَلٰى آلِهِ وَاَصْحَابِهِ وَاَتْبَاعِهِ اَجْمَعِينَ

تمت

وصیت نامۂ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومنّ علینا ببعثۃ سید الانبیاء وافضل الرسل وعلّمنا الایمان بمن ہو الآیۃ الکبری لمعتبر ومن ہو النعمۃ العظمی لمغتنم صلی اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علی ما ہدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد للالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم واخلافہم اجمعین وارجو من فضلہ تعالی ان یثبتنی علی اتباعہم ومحبتہم ویلحقنی بہم فی دار القرار وما ذلک علی اللہ بعزیز۔

بعد از حمد و صلوۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ و یقین کہ عبارت از مرگ است بر سر آمدہ فرصتی نگذاشتہ کلمۂ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد کہ رعایت بعضی ازان برای ذات فقیر مفید و ضرورست و برخی ازان برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر ازانہا خوشنود خواہد شد و حق تعالی جزای خیر خواہد داد

وگرنہ در عاقبت دامنگیر خواہم شد واگر نوع ثانی را رعایت خواہند کرد ثمرۂ آن در دنیا و عقبی
نیک خواہند دید وگرنہ نتیجۂ بد خواہند دید نوع اول آنست کہ در تجہیز و تکفین و غسل و دفن
رعایت سنت کنند و دو چادر در ازاء ای کہ حضرت ایشان شہید رضی اللہ عنہ عنایت فرمودہ بودند
در آن تکفین نمایند و عمامہ خلاف سنت ست ضرور نیست و نماز جنازہ بجماعت کثیر و امام صالح
مثل حافظ محمد علی و حکیم سنگہوا یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورۂ فاتحہ ہم خوانند و بعد
مردن من سوم و نیوی مثل دہم و بستم و چہلم و ششماہی و برسینی ہیچ نکنند کہ رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم زیادہ از سہ روز ماتم کردن جائز نداشتہ اند حرام ساختہ اند و از گریہ و زاری زنان را
منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزہا راضی نبود و باختیار خود کردن ندادہ
و از کلمہ و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقہ بفقرا باخفا امداد فرمایند کہ رسول
صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اَلْمَیِّتُ فِی الْقَبْرِ کَالْغَرِیْقِ الْمُتَغَوِّصِ یَنْتَظِرُ دَعْوَۃً
تَلْحَقُہٗ عَنْ اَبٍ اَوْ اَخٍ اَوْ صَدِیْقٍ و بعد مردن من در ادای دیون من کوشش
بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع تنگلہ و املاک قصبہ کہ در ملک خود داشت آنرا
ہشت سہام قرار دادہ سہ سہام بوالدۂ کلیم اللہ و دو سہام بصفوۃ اللہ و یک سہام بفلانہ و یک
سہام بفرزندان فلانہ و یک بفرزند فلانہ فروختہ مبلغ ثمن بخشیدہ ہر یک املاک حصۂ او
ساختہ بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصہ با ولاد ہر دو دختر میدادم و ما بقی را
سہ حصہ کردہ یک حصہ برای خرچ خود میداشتم و یکحصہ بفلان و یک حصہ بفلان میدادم
بعد مردن من ہم تا وقتی کہ دین من ادا شود ہمین قسم محصولات تقسیم کردہ حصۂ من بقرضخواہان
من میدادہ باشند و از مبلغ عیدین قرضخواہان ادادہ مرا زود تر فارغ الذمہ سازند
تفصیل قرضہا کہ در ذمۂ من ست در بند چہارم اخراجات روزمرہ اکثر نوشتہ ام و جہیرہا

مهری من نزد شخصی امانت در ادای آن تهاون ننمایند و وصیت شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه
را هر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ
قَدَرُهُ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا فقیر در سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه
نقد بایشان میدادم از بن قصور نشود و ده بیگهه زمین چاه سیدانی واله والده دلیل الله از
طرف خود برای مرزا آلال وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود بیست بیگهه
خام چاهی مزروع از موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده
یکمن گندم و یک روپیه نقد در ماهه بایشان میده هم درین قصور نشود موضع نگله میراث جد پدری
وجد مادری من نیست محض تصدق حضرت مرزا صاحب شهید است رضی الله عنه در
ادای خدمت ایشان تقصیر ننمایند نوع دیگر که برای پس ماندگان مفید است
آنست که دنیا را چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری اگر میرسند
تمام عمر شان هم در اندک فرصت مثل باد صبا میرود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که انقطاع
پذیر نیست بر سر ما ند حق تعالی میفرماید اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ الی قوله عَلِمَتْ نَفْسٌ
مَّا قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ الهی باشد که باین لذت قلیل که آن هم بی رنج کشی میسر نمی شود لذات
قوی دائمی را برباد دهد و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جاییکه مصلحت دینی و مصلحت دنیوی
باهم متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسی که مصلحت دینی را مقدم میدارد دنیا هم
موافق تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ جَعَلَ الْهُمُوْمَ هَمًّا وَاحِدًا
هَمَّ اٰخِرَتِهٖ كَفَى اللّٰهُ هَمَّ دُنْيَاهُ یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد و مقصود آخرت
منظور دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسی که مصلحت دنیا را مقدم دارد گاه باشد که
دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین است پس خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ شود

واگر دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد باز خسران ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود بسیار
مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از آنها اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت
قضا مبتلا شدند هر چند آنچه می باید حق این خدمت ازیشان ادا نشده خصوصا ازین فقیر که تقصیر
بیشتر کرده در زمانه فاسد تر یافته ازین جهت نادم و مستغفرم اما بحول الله و قوته طمع از مردم بخدمت
نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کرده ام الحمد لله علی ذلک ازین جهت از فضل الهی
امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین است اما برکت همین عمل جمله مسلمانان بلکه
هنود هم هر کسکه ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علما بهتر از من موجودند کسی
نمی پرسد و از باطن کسی دیگران را چه خبر است این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا مقدم
داشته شود دنیا هم ازوی روگردان نمی شود ع سید همه یزدان مراد متقی ؛ پس از فرزندان من کسیکه خدمت
قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بر روایت معتبر مفتی به عمل نماید و از جمله تقدیم
مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت دینداری را منظور دارد چون درین زمانه
درین شهر مذهب رافضی بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت (بمعنی فراخی ۱۲)
نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و دختر بکسی رافضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت
و عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد نسب را
نخواهند پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست ؛ و دولت اعتبار ندارد
که مشتق از تداول است اَلْمَالُ غَادٍ وَرَائِحٌ دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بشر
بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه وسلم هر کس هر قدر با آن سرور مشابهت
بهم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی (اختیاریه) و علم و اعتقاد و عمل در عادات و عبادات
آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت در چیزی ازان قاصر است (حاصل کرده شده ۱۲) همان قدر

دیر ناقص باید دانست و لهذا بجهت کمال اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندیه
اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت
دلیل ست بر فضلیت شان و اگر همت قاصر همتان از کمال متابعت آن جناب کوتاهی کند
و بر ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات در عبادات و عادات و معاملات
خصوصا در معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت ست گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات
و کمال اشتغال بسنن در عبادات و عادات از و میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي
الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الحديث في الصحيحين حق تعالی میفرماید
إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ نیستند دوستان خدا اگر متقیان تقوی عبارت
از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات ست نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات
اقبح محرمات رذائل نفس ست از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل
و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که با فعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه
مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات شود
پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد که حق تعالی کریم ست و رسول و
پیران عظام شفیع اند آنجا امید عفو ست و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث
درین باب بسیار ند این قیمه متحمل آن نتواند شد حدیث الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ
مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ و حدیث أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ
تَكْرَهَ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافی ست شعر مباش در پی آزار و
هرچه خواهی کن :: که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست :: یعنی غیر ازین مثل این گناهی نیست

دیگر از نصایح که برای دین و دنیا مفید ست آنست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و رعیت با هر یک چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتها بجان گرویده باشند مگر آنکه بعضی از انها از حسد یکدیگر اگر ناخوش باشد آن معتبر نیست بهر تقدیر توقع از آنها ادب و فرمان برداری و خدمتگزاری راضی دارند مگر در آنچه بمعصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لا طاعة للمخلوق في معصية الخالق و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و هم صحبتان و همسایگان با خلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای سهل ست برای معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشهٔ دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف ست :: با دوستان تلطف با دشمنان مدارا :: قال الله تعالی ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كانه ولي حميم وما يلقها الا الذين صبروا وما يلقها الا ذو حظ عظيم واما ينزغنك من الشيطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السميع العليم یعنی دفع بدی کن بخصلتی که نیکوتر ست یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی که میان تو و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمیکنند این چنین مگر کسانیکه صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسهٔ شیطان ترا درینکار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا بدرستی که خدا سمیع و علیم ست این حکم در حق کسی ست که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصاً لله با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از آنها موافقت نکنند تا که از عقائد فاسده توبه نکنند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا لا

لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء الی قوله لن تنفعکم ارحامکم
ولا اولادکم یوم القیمة یفصل بینکم در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند
که در هر عصر ممتاز بودند از فرزندان فقیر احمد الله سیدا این دولت بهم رسانیده بود خدایش بیامرزد
رحلت کرد و [illegible] در تحصیل این دولت تن ندادند
حسرت ست و این قدر عبارت فتاوی که فهمیده اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر توانند
کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا و
هم در عقبی مثمر برکاتست علم عبارتست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و
اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادله از قرآن
و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه و تابعین خصوصا
ائمهٔ اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات
بی اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون این همه علوم نمیشود درین
علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشی محض ست کمال دران مثل کمال
مسخره بازانست در علم موسیقی که موسیقی هم فنی ست از فنون حکمت ریاضی مگر منطق
که خادم همه علوم ست خواندن آن البته مفید ست

تمت

خداوند کبریا را ثنای بی منتهی و رسول مقبول را نعت لا یعد و لا یحصی و آل
اطهار را رحمت بسیار و اصحاب اخیار را رضوان بیشمار که پس از مدتی دراز
شاهد آرزوی دیرینه جلوهٔ ظهور داد و گوهر تمنای دلی در دامن حصول افتاد
یعنی رساله متبرکهٔ ما لا بد منه مطابق نسخهٔ دستخطی حضرت مصنف علیه الرحمه مصحح [illegible]

سابقہ ولاحقہ مناسب ہر مقام وتتمۂ کلمات کفر وضمیمۂ وصیت نامہ در شہر محرم الحرام سنہ یکہزار ودو صد ہشتاد ہجری بکانپور مطبع نظامی باہتمام امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مغفور جامۂ انطباع پوشیدہ نور افزای چشم امیدواران شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد وصلوۃ کے امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن نے یہ استفتا چہاپا ہو اکرمی محمد حسین صاحب دہلوی کا بنظر فائدۂ عام اور ضرور ہونے کے ضمیمۂ بالا بدمنہ کیا

اللہ کی حمد کس مونہہ سے ہو سکے کہ جسنے کہانا مردار کا حرام کیا اور لاکہون درود اوس رسول مقبول پر کہ جسکے دست مبارک مین بہنے ہوئے گوشت نے کلام کیا بعد اسکے فقیر محمد حسین ساکن ہٹت سب بہائی مسلمانون کی خدمت مین بہ پوست برکندہ عرض کرتا ہی کہ جب مولوی شیخ محمد عبید اللہ صاحب نے بیرونجات کے مسلمانونکو کافرون سے گوشت خرید کر کہاتے ہوئے دیکہا یعنی ہندو کہٹیکون سے سب گوشت لیتے ہین تو بکمال حسن سعی اپنی دہلی اور سہارنپور کے عالمون سے فتوی اوسکے درست نا درست ہونے کا طلب کیا سو اوسکے نا درست ہونے پر دونون جگہہ کے عالمون کی مہرین ہوآئین جب استفتا مزین بجواب اور مواہیر ہو آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اسکو چہپوا کر مسلمانون مین منتشر کر دیا جاے تو بہتر ہو مینے اوسپر عمل کیا اور یہ خطبہ ملحق کر کے نام اسکا رسالہ اظہار الحلال والحرام رکہا اللہ مسلمانونکو عمل کی توفیق دے

سوال اول ما قولہم رحمہم اللہ در صورتیکہ کافری گوشت ذبیحہ بفروشد وبیان کند کہ این ذبیحہ را مسلم ذبح کردہ است ودلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط درین صورت باعتماد قول کافر آن ذبیحہ حلال است یا حرام ونیز در قریہ مثلا عادت باشد کہ از مسلمانان ذبح کنانید کفار گوشت میفروشند مگر خریدار را ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ را بجز قول کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمیشود پس حکمش چیست

جواب اول حکم بر قرینه وغیره کرده نمی شود تا وقتیکه دلیل شرعی قائم نشود ازین جهت حنفیان حکم بر قیافه نمیسازند وعلی الخصوص در حلت و حرمت که محل احتیاط و احتراز ست پس درصورت مرقومه حکم بر قول کافر در باب حلت و حرمت که از جمله دیانات ست کرده نشود یعنی آن گوشت بقول کافر که ذبح کرده مسلم ست خوردن جائز نیست

قال فی الدر المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتهی

وقال محمد بن الحسن الشیبانی فی الموطا فان اتی بذلک مجوسی فذکر ان مسلما ذبحه لم یصدق

ولم یوکل والله اعلم بالصواب

سید محمد نذیر حسین ۱۲۸۱

جواب صحیح ست وازقرینهٔ قاطعه ثبوت حکم در باب حلت و حرمت نتواند شد در باب تعزیرات البته اعتبار آن داشته اند والله اعلم بالصواب

محمد صدر الدین ۱۲۸۴ | محمد قطب الدین ۱۲۷۸ | نواب شمس علی ۱۲۶۰ | رحمة الله علی ۱۲۷۶

محمد کریم الله ۱۲۴۱ | احمد علی کل حال ۱۲۴۴ | فقیر احمد سعید احمدی ۱۲۵۵ | [illegible] ۱۲۹۰

سوال دوم چه میفرمایند علمای دین رحمهم الله تعالی اندرین باب که شخصی از قوم هنود مثل کهتیک وغیره گوسفند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانید بعده آن ذبیحه از نظر مسلمان غائب شد بعد لحظه آن کهتیک گفت که این گوشت همان حیوان است که ذبح نمودی آیا این مسلمان باعتماد قول آن هنود خریدن گوشت آن ذبیحه درست ست یا نه

جواب دوم مادامیکه گوشت آن ذبیحه روبروی مسلم ماند و غائب نشود خریدنش و خوردنش درست ست

وبعد ازان که از نظرش غائب شد قول آن کافر درین باب معتبر نخواهد شد قال محمد بهذا ناخذ وهو قول ابی حنیفة رحمه الله اذا کان الذی یاتی بها ای بتلک اللحوم فی نسخة بذلک مسلما او من اهل الکتاب ای یهودیا او نصرانیا او کان عربیا وصابیا کتابیا فان اتی بذلک مجوسی ای عابد نار وفی معناه الوثنی وهو عابد الصنم او المرتد وذکر ان مسلما ذبحه او رجلا من اهل الکتاب ای ذبحه لم یصدق فیما ذکره ولم یوکل بقوله لانه لیس من اهل الدیانات بل من ارباب الخداع والخیانة شرح ملا علی قاری [illegible]

سعادت علی ۱۲۴۷ | محمد روشن علی ۱۲۵۶ | نواب شمس علی ۱۲۶۰

الجواب صحیح مشتاق احمد عفی عنه

المجیب مصیب ظهور حسن

صاحب من اجاب شیخ محمد عبید الله

المجیب مصیب فقیر محمد حسین

حاصل مضمون اسکا یہ ہے کہ اگر کوئی مشرک ہندو مثلاً کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چوہڑا یا چمار یا اور کوئی مشرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ میں نے اس جانور کو مسلمان سے ذبح کرایا ہے تو اس بات میں اوسکے کہنے کا اعتبار نہیں اور اوس گوشت کا کہانا یا خریدنا درست نہیں اور اگر کسی مشرک نے مسلمان کے ہاتھ سے جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب ہوا پہر اوس میں سے خریدنا درست نہیں ہاں اگر بعد ذبح کے اوسکو اپنی نظر سے غائب ہونے نہ دے اور اوسیوقت اوس میں سے خریدے تو جائز ہے اور اگر مشرک نے مسلمان سے ذبح کرایا اور اوس میں سے اوس مسلمان ہی کے سامنے وہ مشرک کھٹیک وغیرہ اپنی بہو بیٹی کے ہاتھ یا کسی اور مشرک کے ہاتھ اوس گوشت میں سے کسی مسلمان کے گھر بہیجے اوسکا بہی خریدنا درست نہیں حاصل اس مسئلے میں یہ ہے کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر سے اگر گوشت ایک لحظہ بہی غائب ہو جاوے اوسکا لینا اور کہانا اور خریدنا ہرگز درست نہیں اب بہائی مسلمانوں کی خدمت میں عرض ہے کہ کھٹیک وغیرہ سے گوشت ہرگز مول لیا کریں اور لیا کریں تو اپنے سامنے مسلمان سے ذبح کرا کر اپنی نظر سے غائب ہونے نہ دیا کریں کس لیے کہ یہ درست ہے اور نہیں تو یہ سمجھ لو کہ دنیا کی جیفہ چند روزہ ہے چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہے بہشت کی نعمتوں سے محروم رہنا اور دوزخ کی آگ پر صبر کرنا مشکل پڑیگا اللہ توفیق عنایت کرے

وجہ ختم بر خاتمہ

برای سند این معنی که این کتاب مطبوع مطبع نظامیست مہر و دستخط مہتمم نمودہ شد

العبد

[illegible]

صحت نامہ اغلاط مالابدمنہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۷	۱۲	کمتحا	[illegible]
۲۵	۱۳	نزد	[illegible]
[illegible]	۶	اعظم	[illegible]
۴۷	۵	مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا	مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا
〃	〃	مِنَ الْمَاثَمِ وَالْمَغْرَمِ	مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ
۵۹	۴	افامت	اقامت
۸۹	۵	والی	ولی
۱۰۱	۱۱	ضاف	صاف
۱۲۱	۴	زن	بزن

اغلاط حواشی

صفحہ	حاشیہ	سطر	غلط	صحیح
۶	ف	۸	ضروریہ	ضروریہ
〃	۸ه	۳	ہر کسی از	ہر کسی
〃	۱ه	۱	غاقل	عاقل
۸	[illegible]	۹	آب	اب
۱۲	۶ه	۱۴	بکشاینید	بکشایید
〃	۲ه	۱	التوبة	التوبة
۱۸	۴ه	۲	الجواهراة النيرة	الجوهرة النيرة
〃	۴ه	۲	ازبان	ازبرن
۳۰	۵ه	۲	بزائع	بدائع
۳۶	۲ه	۳	کہ عباد	کہ عدد
۳۸	۱ه	۲	آخیرہ	اخیرہ
〃	۵ه	۶	اثم	آثم

صفحہ	حاشیہ	سطر	غلط	صحیح
۳۹	۵ه	۹	عندال	[illegible]
۴۲	۳ه	۱۲	رسوا خدا	[illegible]
۴۶	۱ه	۵	جزیہ	[illegible]
۵۲	۶ه	۱۱	نخواندہ شد	[illegible]
۵۳	۲ه	۱۴	بقد	بقدر
〃	〃	۱۸	کزا	کذا فی
〃	〃	۳	بامقام	یامقام
۶۲	۵ه	۷	لند	کنند
۷۱	۳ه	۲۰	الان	ازان
۷۷	۳ه	۲۷	وَاللّٰہِ وَاٰبٍ	وَاللّٰہِ وَاٰبٍ
۸۱	۱ه	۱۴	ودیہ	دودیہ
۸۶	۱ه	۹	وَاجَرَكَ	وَاٰجَرَكَ
۸۷	۱ه	۱۰	دازداز	وازدار
۹۷	۳ه	۵	ویکصد	یکصد
〃	۵ه	۵	والاوبین	والاقربین
۱۰۲	۱ه	۲	اگر اکبر	اگر ابر
۱۱۷	۱ه	۵	حبس	جبس
۱۲۵	۴ه	۲۲	بامتہا	بامنہا
۱۳۰	۱ه	۴	ومرداز	ومراد
۱۳۷	۳ه	۴	شفاعت	شناعت
۱۵۶	۶ه	۹	روار	مردار

تمت